

به نام خدا

پرواز عمود «کبوتر دریایی دودی»  
بر فراز آب های سرد و معتدل اقیانوس اطلس ...

نمایشنامه‌ای در یک پرده / نوشته پویا پیرحسینلو

این نمایشنامه برپایه مفهوم تماشاگر-بازیگر نگاشته شده است. این نسخه از نمایشنامه برای ۴۰ نفر طراحی شده است. از این میان ۱۰ نفر (بازیگر) کسانی هستند که از قبل به عنوان اعضای گروه نمایشی تمرین کرده و به متن اصلی دسترسی داشته‌اند و مابقی (تماشاگر-بازیگر) افرادی هستند که روزانه به عنوان مخاطب وارد فضای اجرا خواهند شد.

به تعداد تمامی این ۴۰ نفر شناسنامه‌هایی طراحی شده است، که در آن مشخصات عمومی فرد درج شده است. علاوه بر مشخصات مرسوم شناسنامه، در صفحه توضیحات شناسنامه، اطلاعات مختصری درباره شخصیت، پیشینه آن و ارتباطات این فرد نیز ذکر شده است. (از آنجایی که ممکن است مطالعه کل این ۴۰ شخصیت از حوصله خارج باشد این اطلاعات در پیوست ۱ آورده شده است)

اگر مخاطبان نمایش بیش از این تعداد باشند، و یا فردی علاقه مند باشد که تنها به عنوان (ناظر) در اثر حضور پیدا کند، (عموماً داورهای جشنواره ها و یا مسئولین سالن و ...) این امکان وجود دارد که این افراد با مراجعه به پلیس‌های مرزی، درخواست پناهندگی کرده و سپس در قسمت پناهجویان در سالن نمایش و در شرایطی نه چندان مناسب بنشینند. این افراد صرفاً ناظر نمایش بوده و مخاطب واقعی اثر قلمداد نخواهند شد.

#### نکات

- i. تمامی بازیگر(ها) همانند تماشاگر-بازیگر(ها) وارد سالن می‌شوند و شناسنامه دریافت می‌کنند. تمایزی بین این دو گروه وجود ندارد. به مرور و احتمالاً از حجم حضور فعال در صحنه مشخص خواهد شد که آنان از بازیگرانی هستند که قبلاً به متن آگاهی داشته و آن را تمرین کرده‌اند.
- ii. چیزی به اسم هدایت گر، مدیر، ژوگر، کارگردان و یا هر اسم دیگری در صحنه وجود ندارد، (۱) سیل خواست تمامی تماشاگران (۲) بیش بینی‌های صورت گرفته در نمایشنامه و (۳) قدرت بداهه بازیگران تمرین کرده است که جهت و جزئیات نمایش را مشخص و کنترل می‌کند.
- iii. ورودی سالن نمایش، ورودی سفارت خانه آمریکا در آنکارا است، تماشاگران قبل از ورود، در صف‌های طولانی قرار می‌گیرند، بازدید بدنی شده و به مرور وارد سالن نمایش می‌شوند.
- iv. بعد از ورود چند دقیقه فرصت است که افراد نزدیکان خود را شناسایی کنند، و احتمالاً در موقعیت‌های نزدیک به یکدیگر به ایستند. انتظار می‌رود اقدام بازیگر(ها) به این کار و تلاش برای شناسایی نزدیکانشان تماشاگر-بازیگر(ها) را نیز ترقیب به انجام این امر نماید.

## شخصیت ها:

جهت اطلاعات و جزئیات بیشتر و همچنین لیست تماشاگر-بازیگرها به پیوست ۱ رجوع کنید.

## بازیگر(ها):

پرستو رحمانی

۲۷ ساله. معمولاً در حال یادداشت وقایع مختلف در دفترچه خود است.

ایمان دادور

۲۹ ساله. معمولاً در حال تکمیل نقاشی خود بر بومی بزرگ است.

پریمما ترکمن

۲۸ ساله. همسر ایمان. مرتب اما معمولی لباس می پوشد.

ترانه ایلپایی

۲۱ ساله. دوست پرستو. پر انرژی و پر حرکت. لباس های رنگی و عجیب به تن می کند. با لحن تند صحبت می کند.

سامان (سام) اشتیاقی

۲۸ ساله. دوست پرستو و ترانه. در تنهایی با خود شطرنج بازی می کند.

افسر سفارت

نگهبان سفارت

بازی در یک سالن کاملاً باز اتفاق می‌افتد، خبری از جایگاه سنتی تماشاگران نیست. بازیگران و تماشاگر-بازیگر(ها) نسبت به موقعیت‌های مختلف حرکت می‌کنند و چینش‌های جدیدی را ایجاد می‌کنند.

بر روی دیوارهای سالن تصاویر و فیلم‌های مختلفی پروژکت می‌شود.

صدای پرستو، به صورت ضبط شده در سالن پخش می‌شود.

کیوترهای دریایی، شامل نزدیک به ۳۰ گونه مختلف از پرندگانی هستند که در آب‌های معتدل و سرد سراسر جهان یافت می‌شوند. این پرندگان به جز در فصل تخم‌گذاری به کرانه‌های دریاهای نمی‌آیند و در قسمت‌های عمیق آب‌ها به سر می‌برند. رنگ پرهای این پرندگان اغلب دارای الگوهای سیاه، سفید، یا خاکستری است.

تا کنون بیش از ۳۰ گونه مختلف کیوتر دریایی در سراسر جهان شناسایی و ثبت شده است. تمایز بین گونه‌ها عمدتاً ظاهری و برخی دیگر رفتاری است. تفاوت در ابعاد بال‌ها، رنگ پرها، تفاوت در نحوه پرواز، و حتی تفاوت در نحوه فکر کردن.

کیوتر دریایی مدیترانه، کیوتر دریایی هاوایی، کیوتر دریایی ایرانی، کیوتر دریایی کوچک، کیوتر دریایی پاگوشتی، کیوتر دریایی دم باریک، کیوتر دریایی دم کوتاه، کیوتر دریایی چانه سفید، کیوتر دریایی سفید، کیوتر دریایی سیاه، کیوتر دریایی خاکستری و در آخر

جالب‌ترین و عجیب‌ترین گونه «کیوتر دریایی دودی»

رضا رحمانی

امسر سفارت

رضا رحمانی جزو تماشاگر-بازیگر(ها) و پدر پرستو است.

رضا رحمانی

رضا رحمانی

خودتو معرفی کن، از کجا اومدی، شغلت چیه؟

چرا می‌خواهی بری آمریکا؟

بله، می‌دونم اینجا نوشته، ولی دوست دارم دربارش صحبت کنیم.

مدرکی هم دارید برای حرفتون.

مدرک یعنی گواهی رسمی بیمارستان، گواهی رسمی پلیس.

قبلاً کودوم کشورها سفر داشتید؟

لبنان، عراق، عربستان. چرا؟

و شش ماه سوریه بودید. سوریه چی کار می‌کردید؟

بررسی درخواست ویزای شما ۳ تا ۴ هفته طول می‌کشد. لطفاً صبور باشید.

دور تا دور سالن، به صورت ویدئو پروژکشن تصویر یک ارتباط اینترنتی با نرم افزار skype نمایش داده می‌شود. یک پرستار در یک فضای بیمارستانی است، سعی می‌کند دوربین را تنظیم و ارتباط را تست کند.

Nurse Hello.

Hello.

Mr Rahmani ...

Mr Rahmani ...

Mr Rahmani ...

Do you hear me?

Do you hear me?

This is the hospital ICU. I've been beside her since yesterday. I'm putting the laptop in front of your daughter so that you can see her.

I'm sorry. She can't speak. The water has filled her lung.

I'm glad that you can see her before it's too late...

پرستو روی تخت بیمارستان است و تعدادی زیادی دستگاه به او متصل است. آرام از گوشه‌ی چشمش اشک می‌ریزد. پلک‌هایش روی هم می‌خورد اما دهانش تکان نمی‌خورد. صدای پرستو از داخل سالن شنیده می‌شود.

بابا، بابا،

پرستو

دوست نداشتم من رو اینجوری ببینی. دوست نداشتم انقدر دور باشی. دوست نداشتم گریه کنی.

بهم گفتن، گفتن که گریه کردی. گفتن هر کاری کردی که ویزا بگیری. بیای پیشم. تو پیش منی بابا. نگاه کن، انگار الان پیش منی.

آخرین تصویر من توی ذهنت چیه بابا؟

آخرین تصویر من توی ذهنم، یک کبوتر دریایی دودی. روی آب‌های سرد اقیانوس اطلس، بین آب و آسمون ... . بابا ..... اونجا تا چشم کار می‌کرد فقط آب بود ... فقط آب بود ...

ترانه

امروز آخرهای خرداد ۹۶، پنسیلوانیا، از بیمارستان زنگ می‌زنم، پرستو مرده. می‌رم اونجا، پرستار دفترچه پرستو رو می‌ده بهم، میگه پیشش بود، میگه نتونسته بخوندش، عربی نوشته. می‌گم فارسی نوشته. می‌گه فارسی نوشته.

پیش خودم فکر می‌کنم، کاش برگشته بود تهران. کاش اینجا اینجوری نمی‌شد

دفترچه پرستو رو باز می‌کنم. ورق می‌زنم. هر صفحه ای رو که می‌خونم. حالم بدتر میشه. ورق می‌زنم، صفحه‌ی آخر.

« تقویمم رو نگاه می‌کنم. امروز ۲۶ خرداد ۹۶، انتخاباتِ درست شد ۴ سال و دو روز. به رای دادن و رای ندادن فکر می‌کنم، خندم می‌گیره، لبم می‌پره. تو شور و حال ۸۸ رای ندادم، ۴ سال پیش توی فرودگاه و انتخابات ۹۲ رای ندادم، الان که دیگه چه فرقی می‌کنه.

به این فکر می‌کنم که کاش به راه دیگه‌ای می‌شد اومد. کاش می‌شد برگشت سال‌ها عقب. کاش می‌شد توی آمریکا بین زمین و آسمون نمونه بودم. کاش بال‌های خیس شدم رو می‌تونستم خشک کنم،

کاش می‌شد برگشت به ۴ سال قبل. کاش می‌شد جور دیگه‌ای اشتباه کرد.»

پرستو - ۲۶ خرداد ۱۳۹۶

- ایمان امروز ۲۴ خرداد ۱۳۹۲، بیشتر از ۳ ماهه که پرستو گفته تموم. ولی من نمی تونم تمومش کنم. نمی فهمم چی شده. از آخرین باری که دیدمش، ۶ روز گذشته. زیر چشماش سیاه شده بود و آروم حرف می زد، آروم حرف می زد و فوت می کرد زیر چشماش، گفتم، پرستو چی شده آخه؟
- پرستو چیزی نیست،
- ایمان چیزی نیست؟
- پرستو چیزی هست. این گیر دادن های الکی تو، چیزیه که هست.
- ایمان تو حق نداری یک طرفه بزنی زیر همه چیز.
- پرستو زیر چی؟ یک رابطه دوستی ساده، قرار نبود تو انقدر جدیش بگیری که الان ان جوری مثل اسپند رو آتیش باشی.
- ایمان یعنی چی؟ یک شبه فهمیدی این چیز هارو؟
- پرستو یک شبه نیست. خیلی وقت آدم ها اینرسی دارن. چشم هاشونو باز می کنن و می بینن سال هاست تو یه موقعیت عجیب گیر افتادن، یک موقعیت وحشت ناک که سال ها توش بودن و نمی دیدنش.
- مصیبت عادت میشه و تغییر دانش عجیب.
- ایمان ازت حرسم می گیره. از حرف زدنت.
- پرستو چه خوب. خوشحالم می کنی ایمان.
- ایمان ولی تو داری اذیتم می کنی
- پرستو تو، داری اذیتم می کنی
- پرستو پیک قرص در دهانش می گذارد و مقدار زیادی آب می -  
خورد.
- ایمان نمی خوام اذیتش کنم. دیگه برام اهمیتی نداره وجودش. بیخیالش می شم می شینیم شروع می کنم کار کردن روی نقاشی هام. دلم شور می زنه، نگرانش می شم، نگران قرص هایی که می خوره، نگران شرایط روحیش. گوشه رو بر می دارم. زنگ می زنه، جواب نمی ده. زنگ می زنه، جواب سر بالا می ده. زنگ می زنه جواب نمی ده، زنگ می زنه جواب سر بالا می ده. می گه بس کن ایمان.
- پرستو بس کن ایمان
- ایمان بس می کنم. می شینم پشت بوم. رنگ می زنه، سیاه، سفید، قرمز، متفر میشم ازش. از اون، از هرچی زنه که انقدر راحت از همه چیز رد می شن. قرمزش رو بیشتر می کنم. دلم شور می زنه، شور پرستورو. گوشه رو بر می دارم، زنگ می زنه، جواب نمی ده.
- پرستو بالاخره ویزام اومد. به دانشگاه ایمیل زدم و خبر دادم.
- پرستو بلیط گرفتم برای ۲۴ خرداد. تهران، آنکارا، پنسیلوانیا.
- دوست ندارم کسی بدونه. حوصله ندارم این ماه های آخری که ایرانم صبح تا شب با این و اون بحث کنم که چرا دارم می رم،

دارم می‌رم.

می‌خوام برم. می‌خوام برم درس بخونم.

- دارم دروغ می‌گم، به خودم دروغ می‌گم.-

می‌خوام برم. می‌خوام برم یه جا که راحت باشم.

- دارم دروغ می‌گم، به همه دارم دروغ می‌گم.-

می‌خوام برم. می‌خوام برم پیش مامان. پیش مامان و پریا.

بابا و فرشته، تنها کسانی که می‌دونن، به فرشته می‌گم دوست ندارم کسی بدونه. دوست ندارم تا وقتی ایرانم شب تا صبح با همه بحث کنم،

بهش می‌گم... دوست ندارم ایمان بدونه.

تصویر پرستو بر روی دیوار پروژکت می‌شود، گویی تلاش می-  
کند یک پیام تصویری ضبط کند.

امروز ۲۴ خرداد ۱۳۹۲، حاضر میشم که برم رای بدم. میرم دم خونه محسن و مینا.

ایمان

دلش شور میزنه. شور رای آوردن و نیووردن. شور اتفاق هایی که باز قراره بیوفته. (سکوت) شور پرستو.

توی فرودگاه نشستیم. دوربین ام رو در میارم. میرم جلو با آدم‌ها حرف می‌زنم. بابا میگه ول نمی‌کنی تو...

پرستو

پرستو فیلم برداری می‌کند، تصاویری که از مردم می‌گیرد  
همزمان بر روی دیوارها پروژکت می‌شود.

محسن با خودش استامپ سبز آورده، میگن همیشه، از استامپ همین‌جا باید استفاده کنید، دستم رو روی استامپ بنفش فشار می‌دم، رای رو می‌ندازم توی صندوق، می‌خندم. انگشتم رو می‌گیرم بالا. بر میگردد.

ایمان

دلش شور میزنه. شور فردا که نتیجه‌ها رو بگن. دلش شور می‌زنه. (سکوت) شور پرستو رو. کاش با فرشته هم حرف زده بودم، محسن و مینا من رو میزارن تجریش و می‌رن. زنگ می‌زنم. فرشته، میاد پایین. حرف می‌زنم، حرف می‌زنم، حرف می‌زنم، سکوت می‌کنه و تو چشمم نگاه می‌کنه ...

چند ساعت بیشتر تا پروازم وقت نیست. جایی که من نشستیم درست روبروی صف کوتاهی‌ای که برای رای دادن درست کردن. آدم‌هایی که هنوز نمی‌خوان خارجی شدن رو باور کنن توی صف، شناسنامه به دست و ایستادن که بگن ما هنوز ایرونی‌ایم.

پرستو

شناسنامه‌ام رو می‌گیرم دستم. هنوز نمی‌دونم چی کار کنم. مثل همیشه که نمی‌دونم چی کار کنم. رای می‌دم. رای نمی‌دم. رای می‌دم. رای نمی‌دم. رای می‌دم. رای نمی‌دم.

ترانه از روی دفترچه یادداشتی که به دست دارد می‌خواند.

بابا امروز بقلم کرد، سفت تر از همیشه. بقلش سرد بود. یه قطره آب سفید از تو چشم راستش چکید روی زمین. خندید. عمو مجید امروز بقلم کرد. گفت بر می‌گردی پرستو؟

ترانه

نمی‌دونم ...

پرستو

گفت تو هم مثل مادرتی

ترانه

من مثل مامانم عمو؟ یعنی چی؟ یعنی خودخواهم؟ اون خودخواه نبود. شما همیشه ماجرا رو از سمت بابا می‌بینید. بابا هم همون قدر خودخواه که مامان بود. اگه اون رفت، این هم چسبید به اینجا.

پرستو

پرستو ۲۴ خرداد ۹۲ / فرودگاه امام

ترانه



سام به هوای کم دود اینجا خیلی زود عادت می‌کنی، به برنامه ریزی کردن، به درست حرف زدن، درست رانندگی کردن، درست زندگی کردن، به آدم‌های جدید ...

پرستو به آدم‌های جدید شبیه تو ...

ترانه امروز برای اولین بار رفتهم خونش. با ۳ تا دیگه از بچه‌های قدیمی دانشگاه یک خونه کوچیک گرفتم. دیوارها سفید و بی روحن. سی و دو تا کتاب و هفده تا مجله، روی یه میز بزرگ چوبی نا مرتب پخش شدن. بالای میز، چهارتا مدال آویزونه.

امروز برای اولین بار دستش رو کشید روی صورتم، برای اولین بار من رو بوسید. دوستش دارم؟

پرستو دوستش دارم؟ دوستش ندارم. دوستش دارم؟ دوستش ندارم. دوستش دارم؟

صدای پرستو و ترانه لای هم بر می‌خورد.

ترانه دوستش دارم؟ دوستش ندارم. دوستش دارم؟ دوستش ندارم. دوستش دارم؟

پرستو، ۲۹ شهریور ۱۳۹۲ / ساعت ۱۱:۳۰

امسفر سفارت پرونده شما بررسی میشه. ۳ تا ۴ هفته دیگه، لطفا صبور باشید.

به کمک امسفر سفارت و بازیگران اسامی مورد نظر در صف سفارت قرار می‌گیرند. تمامی این افراد از تماشاگر- بازیگر(ها) هستند. با روایت داستان توسط شخصیت‌ها، این افراد به سمت صف سفارت هدایت می‌شوند.

ترانه به مامان گفتم، من نمی‌تونم با هیرید زندگی کنم. بابا چون ازدواج ما فقط یه ازدواج سوری بود که من بتونم پیام اینجا. خونشون آشغال دونه، می‌خوام برگردم ایران. اه مامان من تو خونه‌ی دایی این‌ها اذیتم. فکر کرده من دارم دروغ می‌گم. فکر کرده فقط دارم حرف می‌زنم، بهونه می‌گیرم. گفتم مامان من اون ترانه ۳ سال پیش نیستم. غر الکی نمی‌زنم. من توی زندگی این‌ها انگار یه تیکه آشغال. (مکث) گفت خودم دارم میام اونجا.

یادم نبود من از اولش هم بهونه بودم که خودت بیای اینجا.

سام امروز سال باباست. ۱۱ سال گذشت.

سرطان داشت، حالش خوب نبود. از المپیاد جهانی که برگشتم، تو فرودگاه مصاحبه کردم مدالم رو تقدیم کردم بهش. شب رسیدم خونه، نشستم کنارش. گفتم بابا بیا اخبار رو ببینیم، یه چیزی می‌خواد نشون بده.

هیچی نشون نداد. ۲ روز بعدش هم بابا مرد.

گزارش ویژه خبری اون شب رو هیچ وقت یادم نمیره، مسابقه تکواندو درون استانی دختران نونهال اهواز.

ایمان احمد ۵ سال پیش رفت. دختر خالم سپیده ۳ سال پیش رفت. سیما و خواهرش پارسال رفتن. محسن و مینا ماه دیگه میرن. یحیی، پارسا، رضا، ماه دیگه. اصلا چرا ماه دیگه هفته دیگه میرن. فردا میرن. تا یک ساعت دیگه می‌رن. هر موقع که سفارت لعنتی ویزاشون رو بهشون بده.

محسن با بقیه فرق داره. خودش می‌گه برای همیشه نیست. می‌ره که برگرده. میره که ارشدش رو از آمریکا بگیره. ۲ تا ۳ سال. بعدش احتمالاً به PHD فکر می‌کنه. ۴ سال. ۵ سال. و بعدش post doc. و بعدش یکم کار کنه که پول در بیاره که دست پر برگرده. و بعدش ... دیگه کجا برگرده؟ کسی هنوز محسن رو خوب یادش مونده؟

ترجیح میده نوروز هفت سین درست کنه. توی دفتر کارش، پرچم ایران بزاره و چهارشنبه سوری سبزی پلو با فیش بخوره. همین.

امسفر سفارت مریم شیرازی

رضا دوست محمدی

داوود اکرمی

طاها سالکی

حسین سالکی

یحیی غریبیان

افسر سفارت از تک تک افراد سوالاتی درباره مهاجرت می پرسد، این امکان وجود دارد تا افراد از درخواست ویزا انصراف بدهند. برخی از درخواست ها قبول و برخی رد می-شود.

مصاحبه ۲ نفر اصلی با صدای بلند صورت می گیرد، پس از آن منولوگ پرستو شروع می شود و سایر مصاحبه ها سریع تر و با صدای آرام ادامه می یابد.

از بین پسران ۳ نفر ویزا گرفته و سایرین reject می شوند.

ترانه	تو چرا انقدر قرص می خوری؟
پرستو	دکتر گفته
ترانه	دکتر گفته بود شبی یکی، نه روزی ۳ تا
سامان	ترانه از مامانت چه خبر؟
پرستو	ویزاش اومد دیگه.
ترانه	آره لعنتی.
سامان	خیلی خوبه که.
پرستو	معلومه که خوبه. می تونید با مامانت یک خونه بگیرید.
ترانه	چرا حرف رو عوض می کنی تو. می گم حواسم هستا. داری روزی ۳ تا سرتراپین می خوری.
پرستو	به هیربد گفتی می خوام جدایی؟
ترانه	من اصلا باهات حرف نمی زنم.
پرستو	ترانه
ترانه	همه همهی زندگی من رو باید بدونن اما خدا نکنه من یه چیزی بپرسم. پرستو تو حالت خوب نیست، ۱ سال بیشتره اینجایی، یه بار نرفتی به مامانت سر بزنی، مگه تا نیویورگ چه قدر راهه؟ چرا حرف نمی زنی؟
سامان	بچه ها امشب بریم بیرون؟ یه رستوران مکزیکی فوق العاده بلدم. غذاهای تند و عجیب داره.
ترانه	سام، دارم حرف می زنم.
سامان	اونجا کلی حرف می زنیم.
پرستو	می شینیم تو یک رستوران بزرگ، سام شوخی می کنه. می خندم، بعد از مدت ها می خندم. لا به لای صدای خنده هام، چشم میوفته به زنی که گوشه ی رستوران نشسته، شبیه مامانه،
سامان	چیزی شده؟

پرستو	زیر چشمم فوت می کنم، (سکوت) زیر چشمم فوت میکنم. دوربینم رو بهونه می کنم، از جام پا میشم ...
سامان	پرستو، همیشه اون دوربین رو بزاری کنار؟
پرستو	چی کار به تو داره.
ترانه	راست می گه دیگه پرستو
پرستو	برای مستندم لازم دارم
سامان	بابا مستند کبوتر دریایی... گونه های جانوری ... چه ربطی به آدمها داره
پرستو	ده بار توضیح دادم
ترانه	اه، حال آدم رو بهم نزنید ...

چند قطعه کوتاه از گفت گوی تصویری ضبط شده بر روی دیوار پروژکت می شود. تمامی این قطعات به صورت مستند ضبط شده است. افراد درباره دلایلشون از مهاجرت حرف می زنند.

#### صدای پرستو و ترانه بر روی هم دیزالو می شود.

پرستو	این دومین قرصیه که امروز می خورم. هنوز بهتر نیستم. ظهر رسیدم نیویورگ ....
ترانه	هنوز بهتر نیستم ... ظهر رسیدم نیویورک. الانم تو راه برگشت به پنسیلوانیام. فکر کردم تا وقتی دانشگاه شروع بشه می تونم پیش مامان و پریا بمونم. احمقم که تا الان نفهمیده بودم.
	مامان گریه کرد. گفت نرو. گفت ویلیام شب اونجا نمی مونه. گفت تو نمی فهمی. بچه ای هنوز.
	کاش نرفته بودم نیویورگ. کاش نیومده بودم آمریکا. کاش مامان رو با اون مردک گنده ندیده بودم. کاش به من راستش رو گفته بودن.

پرستو / ۳۰ خرداد ۱۳۹۲ / قطار بین شهری

تصویر ایمان بر روی دیوار پروژکت می شود. او در حال برقراری تماس تصویری با پرستو است.

پرستو	۲۷ خرداد ۱۳۹۲، ۲ روزه که رسیدم اینجا، ایمان زنگ می زنه، جواب نمی دم.
	۲۷ تیر ۱۳۹۲، ایمان زنگ می زنه، جواب نمی دم.
	۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۳، ایمان زنگ می زنه، جواب نمی دم.
	۲۷ شهریور ۱۳۹۳

سام	این کیه داره skype می کنه بات؟ چرا جوابش رو نمی دی
پرستو	۲۷ دی ماه ۱۳۹۴، ایمان زنگ می زنه، ....
ترانه	می خوای بدی من حرف بزوم.
پرستو	نه، ترانه ...

ترانه skype پرستو را جواب می دهد، تصویر صورت ترانه و ایمان بر روی دیوارها نمایش داده می شود.

الو	ترانه
الو	ایمان
الو	ترانه
من می‌خواستم با پرستو حرف بزنم	ایمان
داری می‌زنی	ترانه
صدا و تصویر من رو دارید؟ میشه لطفاً با پرستو حرف بزنم	ایمان
من پرستوام.	ترانه
بله؟	ایمان
من دیگه، من پرستوام	ترانه
شما پرستو نیستید	ایمان
پس اشتباه گرفتید	ترانه
skype رو همیشه که اشتباه گرفت	ایمان
پس از اینجا رفتن	ترانه
من رو مسخره کردید؟	ایمان
نمی‌گم خیلی جوون تر که بودم، شاید همین ۳-۴ سال پیش هم فکر نمی‌کردم با یکی بخوام اینجوری آشنا بشم.	پریما
گفت گرفته‌ای.	ایمان
گرفته‌ای؟	پریما
گفتم سخته جایی زندگی کنی، که همه‌ی دوستات، یا رفتن، یا به فکر رفتن، یا در حسرت رفتن.	ایمان
گفت تو تو حسرت رفتن نیستی.	
تو تو حسرت رفتن نیستی؟	پریما
گفتم نه. من اگه می‌خواستم برم همون سالی که تو ایتالیا نمایشگاه داشتم، همون سال رفته بودم.	ایمان
گفت تو حسرت رفته‌ها چی.	
خندیدم. نخندید. نخندیدم.	
یکی دو هفته‌ای از آشناییمون می‌گذشت، مثلاً باید بیشتر همدیگرو می‌شناختیم. برای اولین بار با هم رفته بودیم بیرون. کافه شمرون، تو هوای باز دور یک میز کوچولوی دو نفره نشسته بودیم.	پریما
گفت اینجارو دوست دارید پریما خانوم؟	
گفتم پریما	
گفت پریما	
تو صورتش نگاه کردم، گفتم ممنون، خیلی خوبه!	

ایمان، تو نمی خواهی یکم از گذشتت بگی؟

سریع و جدی گفت، آینده ما به هم ربط داره و گذشته هرکسی به خودش

گفتم آره، دقیقاً منم همین نظرو داشتم، اما تا چند ثانیه پیش. عوضش الان خیلی می خوام بدونم چی بوده تو گذشته تو که انقدر برات محرمانه است! انقدر خصوصیه!؟

از جاش پاشد. گفت چیزی نیست.

چیزی نیست

ایمان

فکر کردم می خواد بره. انگار پاشده بود که بره. گفت یعنی چیز خیلی مهمی نیست. خواستم حساسیت ایجاد نکرده باشم.

پریما

چیز خیلی مهمی نیست، خواستم حساسیت ایجاد نکرده باشم.

ایمان

گفتم دارید می کنید.

پریما

گفت پرستو.

گفتم معلوم بود جریان یک زنه.

- ما همیشه تو زندگیمون حرف یه زن دیگه بوده. -

گفت تموم شده.

گفت خیلی وقته که تموم شده،

گفت رفت ینگه دنیا

چرا ینگه دنیا!؟

(از خودش می پرسد) چرا ینگه دنیا

ایمان

گفتم شبیه قصه ها است.

پریما

برای شما ها که نویسنده اید همه چیز شبیه قصه هاست. چی این قصه رو می خواهی بدونی.

ایمان

گفتم، آخر قصه رو؟

پریما

گفت، آخر قصه همینیه که اینجا نشسته.

یه قصه ی سفید، مثل بوم نقاشی هام ...

ایمان

همه ی دنیا سفید شد. خندیدم.

پریما

خندید،

دوست دارم خندیدنت رو ...

دوست دارم دروغ گفتن هات رو...

تو به من دروغ گفتی

سام

دروغ نگفتم

پرستو

دروغ گفتی، پنهون کاری کردی، چه فرقی می کنه. تو یک کلمه هم از ایمان به من نگفته بودی

سام

چیزی نبوده که بخوام بگم

پرستو

- سام  
بین، اصلاً برای من مهم نیستا. همین الانشم برو هر کار دوست داری بکن، به من چه که قبلاً با کی بودی، ولی اینکه تو دروغ می‌گی مهمش می‌کنه
- پرستو  
معلومه که برای تو مهم نیست، چون خودت نگاهت به همه‌است
- سام  
مزخرف نگو پرستو
- پرستو  
باشه، خفه می‌شم.
- سام  
پشت دستم رو داغ کرده بودم با دختر ایرانی دوست نشم، که مثل ریگ دروغ می‌گن، انگار بهترین چیزی که توی اون خراب شده یاد می‌دن دروغ گفتنه،
- پرستو  
اون خراب شده وطن توئه
- سام  
وطن من نیست، من ۱۰ سال بیشتره که اینجا، ۱۰۰ سال دیگه هم می‌مونم ...
- پرستو  
چه ربطی داره، مهم اینه که اونجایی که در بارش اینجوری حرف می‌زنی جایی که توش به دنیا اومدی، بزرگ شدی ...
- سام  
پرستو، شبیه به دختر بچه‌ی ۱۲ ساله حرف می‌زنی. فقط داری مثل آدم‌های بیسواد مزخرفاتی که برای عوام می‌گن رو بلغور می‌کنی، وطن چیه، که اگر فلان پادشاه به زور بیشتر زده بود، اون‌هایی که الان همسایه‌ان و به خون هم تشنن، شده بودن هم وطن هم و فدایی هم
- پرستو  
آره منم می‌تونم خودم رو به خری بزnm به مرزهای آزاد فکر کنم. خیلی هم انتلکتوئل. ولی وقتی به عده اون ور مرزها نشستن که خون من رو بخورن تا چاق تر بشن، چه مرزهای آزادی.
- سام  
من نمی‌تونم دنیا رو عوض کنم. خودم که می‌تونم درست فکر کنم. خودم که می‌تونم درست زندگی کنم.
- پرستو  
تو فقط حرف می‌زنی که خودت رو تبرعه کنی.
- سام  
من راجع به یک چیزی حرف می‌زنم که صد سال طول می‌کشه تو ذهن همه‌ی آدم‌های کودن جهان جا بگیره.
- پرستو  
تو حق نداری سر من داد بزنی آقای پروفیسر.
- سام  
(سکوت چند ثانیه‌ای) من داد نمی‌زنم. فقط جدی بحث می‌کنم.
- پرستو  
من شاگردت نیستم. امشب هم خسته از دانشگاه نیومدم اینجا که با تو بشینم بحث کنم
- سام  
آدم‌ها با هم حرف می‌زنن
- پرستو  
حرف می‌زنن، دعوا نمی‌کنن که. تو حتی دعوا هم نمی‌کنی، انگار می‌جنگی ...
- پرستو یک قرص به همراه مقاداری زیادی آب می‌خورد.
- ترانه  
پرستو، به جایی برای کار رفتم صحبت کردم ...، به نیم ساعت وقت داری امروز میام پیشت.
- پرستو، حالت خوبه؟ چیزی شده؟ با سام حرفت شده؟
- پرستو ...
- پرستو، حالت خوبه
- پریما  
ایمان، برات چایی اوردم.
- ایمان  
مرسی
- پریما  
نمای بیرون؟ ۵ دقیقه پیش هم بشینیم. چایمون رو با هم بخوریم

ایمان در حال نقاشی کشیدن است.

ایمان	چرا، میام. یه دقیقه وایسا	
	سکوت	
پریما	ایمان،	
	سکوت	
پریما	ایمان، ۱۰ دقیقه است اینجا وایستادم، نمیای؟	
ایمان	چرا، ۱ دقیقه صبر کن	
	سکوت	
پریما	ایمان، ۲۰ دقیقه بیشتره که منتظرتم، نمیای؟	
ایمان	ا؟ (سکوت) ببخشید	
	سکوت	
پریما	ایمان	
	سکوت	
پریما	ایمان	
	سکوت	
پریما	ایمان	
	سکوت	
ایمان	جانم عزیزم؟ چی شده؟	
پریما	برات چایی ریختم، نمیای بیرون، سرد شده. بیا برات عوض می کنم.	
ایمان	نه. (سکوت) الان. (سکوت) بزار. (سکوت) الان دارم روی این کار می کنم. میام حالا.	
<p>پرستو با مادرش از طریق skype صحبت می کنند. تصویر آن ها  بر روی دیوار پروژکت می شود. مادر پرستو از تماشاگر-  بازیگر(ها) است، در لحظه از اون فیلمبرداری می شود.</p>		
پرستو	چی مامان؟ بالاخره جواب دادم دیگه. خب. بگو، گوش می کنم.	
	نه، حرفی ندارم که بگم.	
	چرا من باید بیام نیویورک؟ چرا باید پام رو بزارم توی اون خونه؟	
	همه ی آدم هایی که تو این چند سال من رو دیدن، تو نگاهشون احمق بودم که دارم به خاطر تو زندگی رو ول می کنم و میام اینجا. مادری که تو سخت ترین سال های عمرم، من رو ول کرده رفته اون ور دنیا پی ... پی چی مامان؟ رفتی اون ور دنیا پی چی؟	
	به همه گفتم رفته که من و پریا راحت تر باشیم. بتونیم جای بهتری درس بخونیم، جای بهتری نفس بکشیم. اینجوری مامان؟ بابا میدونه؟	
ترانه	به پریا گفتم یه لحظه بیا بیرون،	
	گفت به خدا دوست باباست پرستو،	

گفت نه، گفت به من چه پرستو اصلاً، برو از خودش بپرس.

گفتم همیشه اینجاست؟

گفت...، هیچی نگفت.

گفت...، هیچی نگفت.

گفتم من می‌رم. خوابگاه بخوابم راحت ترم، گفت تورو خدا امشب رو بمون پیشم.

کاش جایی بود که می‌تونستم شب پیشش بمونم.

« ... کاش واقعاً یک پرستو بودم. ولی نیستم. یک کیبوتر دریایی دودی‌ام که تا هزارها کیلومتر دورش همه‌اش اقیانوس.

پرستو / ساعت ۸ / قطار شهری نیویورک-پنسیلوانیا»

ترانه، سام و پرستو، ایمان و پریمبا به صورت دوار حرکت می-  
کنند، چون زمان درهم می‌چیند.

امروز روز اولیه که پامو می‌زارم تو آمریکا

امروز اولین روزیه که می‌تونم تو خیابون هر جور که دوست دارم راه برم.

اولین روزیه که هیرید رو از نزدیک می‌بینم. به جز عکس. به جز skype. من ۳ سالم بود که دایی این‌ها اومدن آمریکا.

امروز روز اولیه که می‌رم دانشگاه، بهم به آفیس کوچیک دادن.

امروز روز اولیه که با ایمان و دوستاش می‌ریم بیرون. محسن و مینا، پارسا و سروناز، رضا، فقط یحیی نیومد؛ گفت امشب dead line باید apply کنه.

امروز تو دانشگاه باز بحثم شد. پروفیسر داشت تو آزمایشگاه از سارتر دفاع می‌کرد، گفتم حرف‌های شما نماد نژاد پرستیه. گفت نیست، بچه‌ها گفتن نیست، گفتم تو حق نداری به اسم اندیشه‌های سارتر هرچی که دلت می‌خواد راجع مردم آفریقا بگی. گفت این‌ها حقیقته. گفتم حقیقت سفید اروپایی. باید هویت آدم‌ها رو همون طور که هست قبول کنیم، نه اینکه رنگشون کنیم. پاشدم از آزمایشگاه پیام بیرون، گفت اینجوری از آزمایشگاه من می‌ری بیرون، حق برگشتن نداری، نگاهش کردم. سرمو تکون دادم و زدم بیرون.

امروز اولین روز کاریم بود، تو به کافه‌ی کوچولو استخدام شدم، اسپرسو؟ تلخ؟ بدون خامه؟ حتما خانم.

امروز دانشگاه بهم پیشنهاد استخدام دادن. ماه دیگه که از پروژم دفاع کنم، کارم شروع می‌شه. ۵۰۰۰۰ تا برای سال اول، به علاوه پروژه‌هایی که از صنعت یا وزارت دفاع بهم میدن. آزمایشگاه اختصاصی.

با BBC صحبت کردم. می‌گن باید تیم کارشناسی‌شون فیلم رو از نظر علمی و کیفی تایید کنه. باید باهاشون صحبت کنم. بیشتر صحنه‌هایی که می‌خواستم رو فیلم گرفتم، یه تدوین سر دستی کردم، همون نسخه اولیه رو می‌فرستم براشون. فکر کنم خوششون بیاد. حتما خوششون میاد.

سه ماه بیشتره که دارم توی یه کافه‌ی کوچولو کار می‌کنم، یه اتاق اجاره کردم تو حاشیه شهر. با مامان اونجا زندگی می‌کنیم. از هیرید جدا شدم. بالاخره. امروز.

جواب گزینش اومد بالاخره. ۳ روز در هفته می‌تونم برم هنرستان هنرهای زیبا. زندگی‌مون از اینی که هست خیلی بهتر میشه. روی پول آموزشگاه همیشه حساب کرد. ولی اینجوری حداقل می‌دونیم یه چیزی ته ماه دستمون هست.

امروز از دبیرستان فرزندانگان زنگ زدن، رفتم با مدیرشون صحبت کردم. دوست دارم جایی درس بدم که خودم توش درس خوندم. گفت برای درس انشاء...، گفتم داستان. گفت احسنت، داستان.

شیرینی به ایمان می‌گم با بچه‌ها ببریم بیرون. فقط یحیی نیست. رفت سوئیس. فقط رضا نیست که رفت آمریکا. فقط پارسا سروناس نیستن که رفتن استرالیا. فقط محسن و مینا نیستن، آمریکان. ۲ تایی می‌ریم خب. می‌ریم. توچال. پیاده راه می‌ریم و مشاعره می‌کنیم.

ایمان

ای تکیه گاه و پناه

زیباترین لحظه‌های

پر عصمت و پر شکوه

تنهایی و خلوت من،

ای شط شیرین پر شوکت من

از BBC گفتن نه.

پرستو

می‌گم چرا،

می‌گن کیفیت کار پایینه. می‌گن مستند علمی چرا باید اون مزخرفات وسطش باشه.

می‌گم مزخرفات؟

می‌گن مستندی از ناله‌های مهاجرها ساختی یا یک مستند علمی درباره کبوترهای دریایی.

می‌گم خب این‌ها پرنده‌های مهاجرن.

می‌گن بی‌ربطه.

می‌گم این فرم کار منه. می‌گم گیرتون حرف‌هایی که آدم‌ها می‌زنن.

می‌گن نه خانم، فرمی که انتخاب کردی ارتباطی به یک مستند علمی نداره. می‌گن حذفش کن دوباره بفرست.

می‌گم فیلم منه.

می‌گه ... هیچی نمی‌گه ... می‌گه نه.

ویزای مامان امروز باطل شد. بهش می‌گم خب مامان بر گرد، اصلاً مامان عین آدم برمی‌گردیم. می‌گه با یک وکیل صحبت کرده، پاسش رو باید پاره کنه، می‌گه درست میشه. می‌گم نمیشه. می‌گه میشه. می‌گم، خاک تو سر من کنن که دارم حرف‌های تورو گوش می‌دم.

ترانه

خیلی وقته وقت نکردم پرستو رو ببینم، خیلی وقته وقت نکردم نفس بکشم. صبح تا شب دارم روی مقاله‌ی رسالتم کار می‌کنم، امشب بالاخره تموم شد. فرستادمش برای nature. پرستو شب می‌تونیم با بچه‌ها ببریم بیرون.

سام

۲ ماهه که مامان از خونه بیرون نرفته. از ترس پلیس. می‌گم ...، می‌گه درست میشه. هیربد زنگ زد امروز. گوشه‌ی رو (سکوت) جواب ندادم،

ترانه

پرستو، دوست داری ببریم دریا

سام

معلومه که دوست دارم. ۴ ساله اینجام، هر بار خواستیم ببریم یه چیزی شده.

پرستو

من خالیم. اصلاً الان ببریم؟

سام

الان؟	پرستو
آره.. الان میندازیم با ماشین می‌ریم، هوا تاریک نشده لب دریاییم،	سام
۴-۵ ساعت راهه ...	پرستو
۴-۵ ساعت که چیزی نیست. سریع می‌رسیم.	سام
رسیدیم، آب های سرد و معتدل اقیانوس اطلس شمالی	پرستو
آب‌های آزاد	سام
آب‌هایی که آبی ترین آب‌های دنیان. انقدر آبی که به سبز می‌زنن	پرستو
کاش اصلا بقیه بچه‌ها هم میومدن،	سام
کاش بتونیم لااقل یک شب اینجا بمونیم	پرستو
یک سوئیت چوبی می‌گیریم برای ۲ شب	سام
کفش هامونو در میاریم و روی شن‌های داغ ساحل تا نفس داریم می‌دوییم.	پرستو
<p>پرستو کفش‌هایش را در می‌آورد. دستانش را باز می‌کند،  پرستو و سام کنار اقیانوس هستند.</p> <p>تلفن سام زنگ می‌خورد، نامفهوم صحبت می‌کند، قطع می-  شود.</p>	
کیوتر دریایی دودی با متوسط مهاجرت ۱۴ هزار کیلومتر بر فراز آب‌های سرد و معتدل اقیانوس اطلس رکورد دار طولانی ترین مهاجرت در بین پرندگان است. درست زمانی که این کیوتر هزارها کیلومتر از خانه‌ی اولش فاصله گرفت است، هنوز هزارها هزار کیلومتر از خانه‌ای که این مهاجرت کبود در آرزویش ..... سام، میشه از من فیلم بگیری؟	پرستو
پرستو	سام
فقط ۲ دقیقه	پرستو
پرستو	سام
برای مستندم می‌خوام، می‌خوام نریشن پایانی رو کنار اقیانوس اطلس بگم.	پرستو
از دانشگاه زنگ زدن، باید برگردیم پنسیلوانیا	سام
باید برگردیم؟	پرستو
آره باید برگردیم	سام
سام بعد از ۴ سال با هم اومدیم دو شب مسافرت الان می‌گه باید برگردیم؟	پرستو
نماینده دارپا تمام پروپوزال‌های من رو رد کرده	سام

پرستو	خب من چی کار باید بکنم
سام	تو نه پرستو، تو نه. من باید برم یه کاری بکنم.
پرستو	چه کاری.
سام	هر کاری. باید برم باهاشون حرف بزنم، توجیهشون کنم.
پرستو	امروز؟
سام	این‌ها از ویرجینیا میان. قبل از اینکه برن باید باهاشون حرف بزنم.
پرستو	همیشه یه بهونه‌ی برای گفتن داری تو. چی مهمه برات، غیر از خودت،
سام	بس کن پرستو
پرستو	بیکار که باشی تازه یادت میوفته پرستو هم هست،
سام	بس کن پرستو ...
پرستو	انگار نه انگار یک آدم دیگه هم تو زندگیته ...
سام	بس کن پرستو، واجب که می‌گم ...
پرستو	بس نمی‌کنم، واجب برای تو فقط خودخواهی‌های خودته ...
سام	خفشو!

( سکوت )

صدا پرستو پخش می‌شود.

صدای پرستو  
 ریشه‌ی مهاجرت طولانی پرندگان شاید از پرندگانی که در نیمکره شمالی می‌زیسته‌اند شروع شده باشد. دوران‌های یخبندان آن‌ها را ملزم به ترک زادگاه خود نموده، ولی برخی از آن‌ها در نتیجه دلبستگی زیادی که به زادگاه خود داشته‌اند در فصل تابستان که هوا ملایم‌تر شده باز به زادبوم خود رجعت نموده‌اند. در حقیقت می‌توان مهاجرت پرندگان را نتیجه عوامل تاریخ طبیعی یا عوامل تکاملی دانسته، و تصور کرد مهاجرت پرندگان در نیمکره شمالی به علت تاثیر دوره یخبندان پلیوئوسن است.

ترانه و سام تلفنی صحبت می‌کنند.

ترانه	سلام، سام، کجایی؟
سام	کجام؟
ترانه	به من چه تو کجایی. می‌گم پرستو کجاست؟
سام	کجاست؟
ترانه	مگه با هم نبودید؟ از دیروز گوشیش رو جواب نمیده
سام	نمی‌دونم.
ترانه	یعنی چی نمی‌دونم، جواب من رو درست بده.

سام	ترانه.
ایمان	کارهام تقریباً آماده است. چیدمشون کنار هم. پریمما نگاشون می کنه. می گم اسم نمایشگاه رو می زارم پرواز. می گه بزار حسرت پرواز. به حسرتی که تو نگاه پرنده هاست نگاه می کنم، تاش سبزی که به پاشون زدم رو پررنگ تر می کنم.
ترانه	پرستو داره میمیره.
سام	سلام
ترانه	چی کار کردی سام؟
سام	چی کار کردم؟
ترانه	می فهمی چی می گم؟ پرستو داره میمیره.
سام	چرا مزخرف می گی؟
ترانه	از پلیس زنگ زدن به من. شماره من تو موبایلش بوده. شماره تو هم بوده. به تو هم زنگ زدن حتما.
سام	من بی خیرم ترانه
ترانه	تو چی کار کردی سام؟
سام	من به خدا کاری نکردم.
ترانه	تو با هاش بودی. پلیس گفت جای کبودی روی بدنش بوده. گفتن غرق شده، گفتن داره میمیره، گفتن ریه هاش همه آب بوده
سام	به خدا ترانه من باهاش بودم، ولی من خبر ندارم
ترانه	من می گم بهشون سام
	<i>حالت صدای سام ابتدا به صورت التماس در می آید، التماس همراه با عصبانیت تا جایی می رسد که که خودش را می زند.</i>
سام	به خدا من روح خبر نداره ترانه، من کار داشتم بر گشتم، من باید می رفتم دانشگاه
ترانه	باز دعواتون شد؟ خیلی پستی، خیلی پستی
سام	باور کن، باور کن، ببین، ببین، به خدا
	ترانه، زندگی من تباه میشه. زندگی من نابود میشه سر این. من تازه تو دانشگاه .... زندگی من ...
ترانه	زندگی پرستو چی
سام	چرا باور نمی کنی.
ایمان	امروز افتتاح نمایشگاه من. گالری سیحون.



پرستو

از فکر کردنش که شبیه ایمان نیست.

ترانه

کاش اینجا نیومده بودم، کاش ....

پرستو

کاش یه راه دیگه میشد اومد. کاش می شد یک کاری کرد که مثل یک کبوتر دریایی روی هوا، از همه خشکی های دنیا دور نبود.  
کاش می شد برگشت عقب.

ترانه

کاش می شد برگشت به ۴ سال قبل. کاش می شد جور دیگه ای اشتباه کرد.»

پرستو - ۲۶ خرداد ۱۳۹۶

ایمان

الان، خرداد ۱۳۹۲، با محسن و مینا اومدیم که رای بدیم.

محسن با خودش استامپ سبز اوورده، میگن همیشه، از استامپ همین‌جا باید استفاده کنید، دستم رو روی استامپ بنفش فشار می‌دم، رای‌ام رو می‌ندازم توی صندوق، می‌خندم. انگشتم رو می‌گیرم بالا. بر می‌گردم.

دلش شور می‌زنه. شور فردا که نتیجه‌ها رو بگن. دلش شور می‌زنه. (سکوت) شور پرستو رو. کاش با فرشته هم حرف زده بودم، محسن و مینا من رو می‌زارن تجریش و می‌رن. زنگ می‌زنم. فرشته، همیشه به دقیقه بیای پایین ...

### تصمیم شماره ۱ ( فرشته، فریبا و داوود )

ایمان

بین فرشته من مطمئنم یه چیزی هست که پرستو داره از من پنهون می‌کنه. فریبا، تو خبر داری؟ داوود تو رو خدا تو یه چیزی بگو. فرشته خوب حرف بزن. اگر همه چیز تموم شده باشه، واقعا برای من مهم نیست، برای من هم تموم میشه، ولی یه چیزی هست که دارید از من پنهونش می‌کنید.

بچه‌ها تورو خدا یک چیزی بگید.

پریما

امروز رفتم نشر ثالث. گفت اولین کارتون. گفتم رمان بله، ولی مجموعه داستان کوتاه داشتم. نشر ماهی. گفت ۳ هفته طول می‌کشه، تو این مدت هم نباید به هیچ نشر دیگه‌ای کار رو بدید، خندیدم. ذوق دارم که چاپ بشه. حتما چاپ میشه.

ترانه

امروز با هیبرید حرفم شد، ۳ نصفه شب اومده خونه، مست پاتیل. ازش متنفرم. هم از هیبرید، هم از اون بابای عوضی تر از خودش. می‌رم دمه پنجره به این فکر می‌کنم که کاش از خونه می‌زدم بیرون، کاش دیگه با این آشغال زندگی نمی‌کردم.

سام

امروز پروفیسر گفت، یک سیستم جدید virtual reality سفارش داده. ۱۷ جولای می‌رسه. فوق العادست. گفتم اینجوری به نتایج خیلی بهتری می‌شه رسید. یک اتفاق تازه توی Modeling مغز، یه تحول توی decision making.

پرستو

یه صندوق رای اینجاست، آدم‌هایی که دارن برای همیشه می‌رن صف کشیدن برای رای دادن. شناسنامه‌ام رو محکم گرفتم توی دستم. من رای می‌دم. رای نمی‌دم. من رای میدم. رای نمی‌دم. من رای می‌دم. رای نمی‌دم. ....

اگر فرشته، فریبا و یا داوود افشا کرده باشند.

پرستو پشت گیت وایستادم، دستم رو می‌زارم روی گونه‌هام. نفس می‌کشم. انگار یک دیوار بلنده، ازش که رد می‌شی، یه جوری بسته می‌شه که انگار تا همیشه باید پشتش بمونی.

ایمان پرستو.

پرستو خدای من فرشته،

ایمان تقصیر اون نیست.

پرستو تقصیر گیر دادن‌های توئه

ایمان چرا دروغ گفتی به من؟

پرستو خب

ایمان چرا زدی زیر همه چیز؟

پرستو خب

ایمان پرستو، چرا می‌ری.

پرستو نگفتم، چون تحمل این حرف‌هارو نداشتم.

ایمان ما خوشبخت می‌شدیم پرستو، ما می‌تونستیم اینجا یک زندگی بسازیم، یه خونه‌ی سفید داشته باشیم، چی کار داری که شهر سیاهه.

پرستو می‌رم که پیش مامان باشم، پیش مامان و پریا

ایمان اون‌ها مگه تو رو یادشونه؟ مگه مهمی براشون؟ انقدر راحت رفتن. بهونه‌ی پیش دانشگاهی و کنکور و ویزا و ... انقدر رفتن واجب بود؟

پرستو آدم‌ها اگه مال هم باشن بالاخره یه روز به هم میرسن. خودت همیشه می‌گفتی.

ایمان (به تلخی می‌خندد) کاش خواب بود.

پرستو همش خواب. چشم‌هاتو آرام روی هم میزاری، چشم‌هام آرام رو هم میزارم. باز که می‌کنی، باز که می‌کنم. می‌بینیم همش خواب.

اگر فرشته، فریبا و یا داوود افشا نکرده باشند.

ایمان دلم شور می‌زنه.

توی اتاقم می‌شینم پای بوم نقاشی، بلند میشم لپ تابم رو باز می‌کنم اخبار رو چک می‌کنم می‌بندمش،

می‌رم می‌شینم پای بوم نقاشی، بلند میشم لپ تابم رو باز می‌کنم اخبار رو چک می‌کنم می‌بندمش،

می‌رم می‌شینم پای بوم نقاشی، بلند میشم لپ تابم رو باز می‌کنم اخبار رو چک می‌کنم می‌بندمش،

می‌رم می‌شینم پای بوم نقاشی. ساعت چنده؟

پرستو ساعت ۱۱، پشت گیت وایمیستم، دستم رو می‌زارم روی گونه‌هام. نفس می‌کشم. انگار یک دیوار بلنده، ازش که رد می‌شی، یه جوری بسته می‌شه که انگار تا همیشه باید پشتش بمونی.

ازش رد می‌شم. تموم شد.

می‌ترسم. می‌ترسم همش خواب باشه، کاش همش یک خواب باشه.

پرستو

از گیت رد می‌رشم. بالاخره بعد از دو روز گوشیم رو روشن می‌کنم. مامان پیام داده، «قبل از اومدن می‌خوام باهات حرف بزنم، حرف مهمی دارم.» دلم می‌ریزه. گوشیم زنگ می‌خوره، پریاست.

*تصویر ارتباط تصویری پرستو و پریا بر روی دیوار پروژکت می‌شود.*

سلام پریا. آره الان از گیت رد شدم. پریا. چی شده؟ مامان چی کارم داشته؟ چیزی شده پریا؟ خب درست حرف بزن. اینجوری که من می‌میرم تا برسم اونجا.

## تصمیم شماره ۲ (پریا)

ایمان

چشم‌هام روی هم می‌زارم، باز که می‌کنم تنهام. توی خیابون‌های سیاه شده‌ی تهران راه می‌رم. تنهام. چشم‌هام روی هم می‌زارم، باز که می‌کنم ۲ سال گذشته. تنهام. همه چیز رو فراموش می‌کنم، به خودم می‌گم درستش می‌کنم. آره درستش می‌کنم. دوباره شروع می‌کنم به کشیدن، دوباره درس می‌دم، همه چیز درست می‌شه.

پرستو

چشم‌ها روی هم می‌زارم، باز که می‌کنم تنهام. توی هواپیمایی که چشم باز می‌کنم تنهام. چشم‌هام روی هم می‌زارم، چشم‌هام رو باز که می‌کنم توی دانشگاه پنسیلوانیا دارم راه می‌رم. تنهام. چشم‌هام روی هم می‌زارم. ۲ سال گذشته. تنهام.

*ایمان دفترچه پرستو را باز می‌کند.*

ایمان

امروز با یه پسر ایرانی آشنا شدم. سامان، بچه‌ها سام صداش می‌کنن. یه nerd به معنای واقعی. آدم دوست داشتنی‌ایه. می‌خنده، قه‌قهه می‌زنه، جدی میشه. می‌ره تو فکر. یک کم ازش می‌ترسم. از نخبه بودنش. از فکر کردنش. از حرف زدنش. از جدی شدنش. جاش رو باید آروم آروم باز کنه. باز می‌کنه.

سعی می‌کنم به ایمان کمتر فکر کنم. سعی می‌کنم اصلا فکر نکنم. اصلا فکر نمی‌کنم. اصلا فکر نمی‌کنم. اصلا فکر نمی‌کنم.

پرستو

اصلا فکر نمی‌کنم. اصلا فکر نمی‌کنم. اصلا فکر نمی‌کنم.

ایمان

اصلا فکر نمی‌کنم.

پرستو - ۱۱ مرداد ۱۳۹۳

*سام به تنهایی در حال شطرنج بازی کردن با خودش است.*

ترانه

میشه با من بازی کنی

سام

نه

ترانه

چرا

سام

چون بلد نیستی

ترانه

بلدم

سام

بلد بودن تو با بلد نبودن فرقی نمی‌کنه

ترانه

می‌گم بلدم، خیلی هم خوب بازی می‌کنم.

سام

بزار این دست تموم بشه.

ترانه

تنهایی بازی کردن پیش باحاله. مسخره.

### فرشته افشا کرده

پرستو

باد حرف‌های ایمان توی فرودگاه میوقتم. همه‌ی سال -  
هایی که گذشت سعی کردم فراموش کنم. کاش فرشته  
بهش نگفته بود، کاش ایمان فرودگاه نمیومد، کاش ...  
بر می‌گردم. مهم نیست چه اتفاق‌هایی افتاده باشه، بر می -  
گردم ایران.

انگار باید همیشه مثل یک کبوتر دریایی دودی، در حال  
بال زدن و پرواز روی دریا باشم. بال بزوم و ندونم، بالاخره  
کی و کجا می‌تونم آرام بشینم.

### فرشته افشا نکرده

پرستو

نمی‌تونم به ایمان فکر نکنم. نمی‌تونم به ایران فکر نکنم.  
نمی‌تونم نترسم. می‌ترسم. نمی‌دونم چی میشه.

بر می‌گردم. مهم نیست چه اتفاق‌هایی افتاده باشه، بر می -  
گردم ایران.

انگار باید همیشه مثل یک کبوتر دریایی دودی، در حال  
بال زدن و پرواز روی دریا باشم. بال بزوم و ندونم، بالاخره  
کی و کجا می‌تونم آرام بشینم.

### پریرا افشا کرده

ایمان

از گیت رد شده بودم، گفتم چی شده پریرا، گفت ...

پرستو

گفتم چی شده پریرا، گفت ...، به خودم گفتم کجا دارم می‌رم. فکر  
کردم بر گردم. فکر کردم به آدم‌هایی که تو فرودگاه منتظرن که  
به ندیدنم عادت کنن. گفتم می‌رم بر می‌گردم، هفته اول به خودم  
گفتم بر می‌گردم.

ایمان

یک ماهه که اینجام، نمی‌تونم، بر می‌گردم.

پرستو

به خودم گفتم عادت می‌کنم،

ایمان

مامان زنگ زده، میگه با من حرف بز، میگه چرا نمیای  
نیویورک. میگه چه مرگت شده تو.

پرستو

به خودم گفتم بر می‌گردم،

ایمان

ترم اول تموم شد، همینجا ولش می‌کنم، بر می‌گردم.

پرستو

ماه دیگه درس تموم میشه،

ایمان

مامان اومد دانشگاه، سر زده،

پرستو

گفتم میام آمریکا پیش مامان، کلا فقط یک بار دیدمش، دانشگاه،  
سرزده اومده بود. می‌خواست بگه مادریش رو تموم کرده برام.

ایمان

پرستو / ۱۷ تیر ۹۵

### پریرا افشا نکرده

ایمان

به پریرا گفتم یه لحظه بیا بیرون،

پرستو

گفت به خدا دوست باباست پرستو،

گفت، گفت به من چه پرستو اصلاً، برو از خودش بپرس.

گفتم همیشه اینجاست؟

ایمان

گفت...، هیچی نگفت.

گفت...، هیچی نگفت.

پرستو

گفتم من می‌رم. خوابگاه بخوایم راحت ترم، گفت تورو خدا  
امشب رو بمون پیشم.

ایمان

کاش، کاش نیومده بودم،

پرستو

کاش بر می‌کشتم ایران. درس ماه دیگه تموم میشه، بر  
می‌گردم ایران، همه چیز رو از اول می‌سازمش

ایمان

پرستو / ۱۷ تیر ۹۵

پرستو	سام، من می‌خوام برگردم ایران
	سام همچنان توجه اصلی‌اش به شطرنج است.
سام	چی؟
ترانه	برگردی ایران؟
پرستو	می‌خوام برگردم ایران برای زندگی،
سام	مسخره
ترانه	خری مگه؟
پرستو	تو این مدت نفهمیدی.
سام	درسات رو چی کار می‌کنی؟
پرستو	بعد از دفاع‌ام برگردم.
سام	ارشدت نه، PHD
پرستو	ایران می‌خونم
سام	ایران می‌خونی؟ شوخیت گرفته؟ به نفر آدم حسابی تو بگو که ایران PHD خونده باشه. همه خودشون رو می‌کشن که بیان اینجا، تو از اینجا داری میری ایران.
پرستو	چرا یک نفر، هزار نفر رو می‌گم.
ترانه	مستندت رو می‌خواهی چی کار کنی.
پرستو	بیشتر چیزهایی که می‌خواستم رو فیلم گرفتم. نماهای اطلس رو هم گرفتم. ایران برم می‌تونم از کبوتر دریایی ایرانی هم فیلم بگیرم.
سام	عین آدم درد تو بگو،
ترانه	پرستو، داری شوخی می‌کنی؟
پرستو	نه دارم راست می‌گم. از اولش هم نیومده بودم که بمونم. (سکوت)، اومده بودم... گفتم درس هم می‌خونم. الان دیگه چرا بمونم؟
ترانه	پرستو من! تو انقدر با من حرف زدی، .... من اصلاً هیچی. به درک. سام چی؟
پرستو	سام چی؟
ترانه	سام آدم نیست؟ همین طوری به همین راحتی به روز می‌گی من دارم میرم. می‌ری؟
پرستو	سام تو چیزی مگه جز درست و پروژه‌هات برات مهمه؟
ترانه	مثل خودت. اینجوری خوبه دیگه. حسابی به هم میاید.
پریم	ایمان، اون سرباز ژاپنی رو شنیدی که تا ۲۸ سال بعد از جنگ جهانی هنوز داشت تو جنگل‌های گوام پست می‌داد؟ گاهی فکر می‌کنم نکنه همه‌ی بهترین سال‌های عمرم رو دارم با بدبختی جایی و برای چیزی حروم می‌کنم که هیچ معنی‌ای توش نیست. اینجا موندن ایثاره یا حماقت؟

پرستو چشم‌هام رو می‌بندم. ساعت ۱۲ است. چشم‌هام رو باز می‌کنم. ساعت ۱۲ است، چشم‌هام رو می‌بندم، ساعت ۱۲ است، چشم‌هام رو باز می‌کنم ساعت ۱۲ است.

ایمان چشم‌هام رو می‌بندم، چشم‌هام رو باز می‌کنم. ۳ سال گذشته. هفته دیگه یه نمایشگاه بزرگ نقاشی دارم. تمام تابلوهایی که تو یک سال گذشته شبانه روز روشن کار کردم.

تلفنم زنگ می‌خوره،

میگه نمی‌خوای ببینی منو

می‌گم شما؟

می‌گه ایمان!

ایمان!

پرستو

می‌گم رسیدن به خیر

ایمان

می‌گه می‌خوام ببینمت

می‌خوام ببینمت

پرستو

می‌گم دیر خواستی، من از دواج کردم، (سکوت) نمی‌گم. فقط می‌گم نه!

ایمان

می‌خنده، به مسخره می‌گیره! می‌گه نه یعنی آره؟

نه، یعنی آره؟

پرستو

می‌گم، ... ، هیچی نمی‌گم!

ایمان

نه، یعنی آره؟

پرستو

نه یعنی آره.

ایمان

پس صبحونه کافه شمرون، فردا! معطلم نکنیا!

پرستو

مادر پرستو، تلاش می‌کند تماس تصویری (اسکایپ) با پرستو برقرار کند. تصور او بر روی دیوارها پروژکت می‌شود. پرستو جواب نمی‌دهد.

امروز یه کار خیلی خوب پیدا کردم. یک کافه‌ی کوچیک. باحاله نه؟

ترانه

برای تو آره، اینجوری سرتم گرم، از فکر و خیال پرستو هم میای بیرون

سام

کاش فیلم‌اش زودتر تموم می‌شد، می‌شد دیدش.

ترانه

فیلم چی؟

سام

پرستو آرام راه می‌رود و به ماهی‌های آکواریوم بزرگی که شاید در صحنه باشد، غذا می‌دهد.

پرستو به سمت پدرش می‌رود و در حالی که به چشمان او نگاه می‌کند، حرف می‌زند.

پرستو بابا یک آکواریوم خیلی بزرگ خریده. می‌گه خیلی وقته خریدم. سه سال که خیلی نیست. توش پره از ماهی‌های ریز رنگی. و یه ماهی بزرگ سفید. خوشحاله که من اینجام. دیشب دیر اومدم، من خواب بودم، جراحی داشت. امشب دیر میاد، جلسه هلال احمر. با ۷ تا پزشک دیگه می‌رن سوریه.

تو چشم‌هاش نگاه می‌کنم، می‌گم نرو بابا،

### تصمیم ۳ (پدر پرستو)

(در چشمان پدرش نگاه می‌کند) بابا، بابا، دارم با تو حرف می‌زنم، میشه نری؟

می‌خنده، می‌گه نمی‌رم، گوشه‌ی لبم از خوشحالی می‌پره. / می‌خنده، می‌گه نه، می‌گه نمیشه، می‌گه باید برم، چشم‌هام می‌بندم / سکوت می‌کنه، سکوت می‌کونه و تو چشم‌هام نگاه می‌کنه، باشه بابا، دلت به رفتن ... برو ....

۳۰ دی ۱۳۹۵ / تهران / ساعت ۱۱:۱۰

پریمما	آماده‌ان؟
ایمان	دیگه آخراشه
پریمما	اسم نمایشگاهت رو چی میزاری
ایمان	پرواز
پریمما	حسرت هم اسم بدی نیست، حسرت پرواز
ایمان	من که حس حسرت نمی‌گیرم از این‌ها
پریمما	حس حسرت تو نگاه نقاش شون
ایمان	چی می‌گی پریمما؟ این‌ها یک سری پرنده‌ان
پریمما	کاش پرنده بودن، ولی چیف که پرستو ان
ایمان	دستمال سبز گره خورده به پای این پرستوها، همه‌ی چیز معنی می‌ده غیر از اون پرستویی که تو فکر می‌کنی

پرستو من عاشق کافه شمرونم! عاشق سالاداش، عاشق این فضاش

ایمان آمریکا از اینا نداشت!

پرستو میشه به من آب بدید.

پرستو قرص‌اش را همراه با مقدار زیادی آب می‌خورد.

ایمان هنوز قرص می‌خوری مگه؟

پرستو هنوز؟ مگه چند وقت گذشته

ایمان ۳ سال و ۹ ماه و ۱۷ روز و ...

پرستو	مثلاً ۱۲ ساعت. کی حال داره حساب کنه حالا ...
ایمان	کی اومدی تو؟
پرستو	اومدم ازت کمک بگیرم، راجع به پروژه پایان نامه ارشدم دارم یه مستند می سازم. تقریباً آخراشه دیگه، می خوام کمکم کنی زودتر تمومش کنم. باید برام کلی اسکیس بزنی.
ایمان	اسکیس چی؟
پرستو	اسکیس های مختلف از یک پرنده. کبوتر دریایی. کبوتر دریایی دودی.
ایمان	چی هست این دودی؟
پرستو	پرنده هایی که بیشترین مهاجرت رو دارن. ۱۴ هزار کیلومتر. و تنها پرنده هایی که ممکنه خودکشی کنن. پرواز عمود روی آب
ایمان	خندم می گیره نگاهات می کنم. تو چه قدر راحتی، من چه قدر معذب حرف می زنم...
پرستو	ایمان یادته همیشه می گفتمی ...
	<i>ایمان وسط حرفش می پرد</i>
ایمان	من ازدواج کردم
	<i>سکوت طولانی</i>
پرستو	انتظار نداشتم چهار سال منتظر من تنها مونده باشی ...
	<i>صحنه های مختلفی از مستند پرستو در سالن پروژکت می شود. ایمان زیر لب زمزمه می کند.</i>
ایمان	ای پرستو که پیام آور فروردینی بگریز از من، از من بگریز! باغ پژمرده ی پامال زمستان ها چشم بر راه بهاری نیست گرد آشوبگر خلوت این صحرا گردبادی است سیه، گردسواری نیست
پریمیا	می رم کافه شمرون پیش فرهاد و کیمیا. پشت در وایمیستم، فکر می کنم، اگه دروغ بگه، اگه راست بگه. (سکوت) هر حرفی که بزنه خودش یک برزخ تازه است. میرم تو. فرهاد! پرستو برگشته ایران؟ ایمان و پرستو همدیگرو دیدن؟ اومدن اینجا، نه؟ <i>به سمت فرهاد و کیمیا می رود.</i>

تصمیم شماره ۴ (کیمیا و فرهاد)







پاشوادم، گفتم مگه بچه تو چند سالته؟ گفت ۱۳. گم شدم، گم شدم توی خیال‌های ۱۳ سالگی.

امروز پلیس جلوم رو گرفت. گفت خواهر، گفتم...، ... چیزی نگفتم، گفت بشینیت توی ماشین، نشستم، آدم‌های زیادی ساکت نشستن کنارم، آدم‌های زیادی گریه کردن، آدم‌های زیادی جیغ زدن و دعوا کردن. گفت خانوادتون اطلاع بدید بیان دنبالتون، ازم عکس گرفتن، بابا اومد. بشون گفت خجالت بکشید، خجالت نکشیدن، گفتن شما خجالت بکشید، بابا خجالت نکشید. اومدیم.

پرستو

از بیمارستان مرخص می‌شم. چیزی نیست، دکتر می‌گه چیز خاصی نیست. فقط یک کم پام درد می‌کنه. پای چپم.

پریم

### دیدار ایمان و پرستو افشا شده است.

پریم روی مبل دراز کشیده بودم، یه چیزی انگار افتاده بود روی سینم، شروع کردم داد زدن، چشم‌هام باز بود، می‌دیدم ایمان رو که از جلوم رد می‌شد، داد می‌زدم، داد می‌زدم، داد می‌زدم، می‌فهمی توی سکوت دادن زدن رو؟

از جام بلند شدم، نفسم در اومد، می‌خواستم گریه کنم، دوباره باز همه ی فکر های دنیا اومدن سراغم.

چشم‌هام رو بستم، درد بختک توی خواب، کمتر از برزخ توی بیداریه ...

### تصمیم ۸ (پریم با خانواده اش مشورت می‌کند.)

می‌خوام همه‌ی کاغذهایی که تو این مدت خط خطی کردم رو بریزم دور. یک ورق سفید تازه بزارم جلوم. کاش می‌دونستم چی باید بنویسم.

مامان، خاله، پریم دارم با شما حرف می‌زنم. واقعاً تو برزخم. چه کار کنم؟ از ایمان جدا شم؟

### دیدار ایمان و پرستو افشا نشده است.

ایمان روی مبل دراز کشیده بودم، یه چیزی انگار افتاده بود روی سینم، شروع کردم داد زدن، چشم‌هام باز بود، می‌دیدم پریم رو که از جلوم رد می‌شد، داد می‌زدم، داد می‌زدم، داد می‌زدم، می‌فهمی توی سکوت دادن زدن رو؟

از جام بلند شدم، نفسم در اومد، می‌خواستم گریه کنم، دوباره باز همه ی فکر های دنیا اومدن سراغم.

چشم‌هام رو بستم، درد بختک توی خواب، کمتر از برزخ توی بیداریه ...

### تصمیم ۷ (ایمان با محسن و مینا از طریق اسکایپ مشورت می‌کند)

می‌خوام همه‌ی بوم‌هایی که تا به حال رنگی کردم رو بریزم دور. یک بوم سفید تازه بزارم جلوم. کاش می‌دونستم چی باید بکشم.

محسن، مینا، شما ها که همه چیز رو می‌دونید، واقعاً تو برزخم. چی کار کنم؟ از پریم جدا شم؟

توی هیئت علمی دانشگاه یک جایگاه استادی باز شده. با استاد حرف زدم، می‌گه باعث افتخاره دانشگاه که تو رو بتونن جذب کنن. می‌گه ولی قوانین آمریکا رو که می‌دونی. تا وقتی یک آمریکایی باشه که برای یک فرصت شغلی، مناسب، دانشگاه نمی‌تونه از یک خارجی استفاده کنه. گفتم ولی من ۱۰ ساله که اینجا، ۱۰ سال دیگه هم می‌مونم و ...

گفت می‌تونی یک خارجی نباشی. می‌تونی ملیتت رو عوض کنی. می‌گم چه ربطی داره، من هرچه قدم از اون سرزمین متنفر باشم، اون جا جایی که توش به دنیا اومدم. نمی‌تونم منکر بشم که، این دروغه. گفت چه فرقی می‌کنه. (سکوت) چه فرقی می‌کنه؟

از همتون بدم میاد. از همه‌ی آدم‌های همه‌ی دنیا.

گفت فکر کن. فکر می‌کنم.

**تصمیم شماره ۹ (دوستان سام)**

بچه‌ها می‌گید چی کار کنم؟

## ایمان رابطه را قطع می کند.

پرستو و ایمان در صحنه پشت به پشت هم می ایستند.

پرستو

بالاخره جواب دادی.

ایمان

آره، خودمم کارت داشتم، اتفاقاً گوشیم دستم بود، داشتم شمارت رو می گرفتم.

پرستو

چه خوب

ایمان

خوب، نه. بد. پرستو ...

پرستو

دیگه خوب و بد خیلی هم فرقی نمی کنه

ایمان

برای من فرق می کنه. همه ی اسکیس هایی که خواسته بودی رو برات فرستادم، میشه همه چیز تموم بشه؟ میشه فراموش کنی ...

پرستو

تو یه بار فراموش کردی ... فقط این بار دیگه برای همیشه

پرستو

اصلا حال خوب نیست ایمان

ایمان

حال منم خوب نیست.

پرستو

اومدم کنار دریا، لای این جزیره های خشک و خالی جنوبم، لای کبوتر های دریایی، اینجا تا چشم کار می کنه آب.

ایمان

دیوونه بازی در نیاری پرستو ...

پرستو

پرستو ... پرستو ... پرستو ...

پرستو ... الووووو

پرستوووووو

## ایمان رابطه را ادامه می دهد.

پرستو و ایمان در صحنه پشت به پشت هم می ایستند.

پرستو

بالاخره جواب دادی

ایمان

آره، خودمم کارت داشتم، اتفاقاً گوشیم دستم بود، داشتم شمارت رو می گرفتم.

پرستو

چه خوب ...

ایمان

پرستو، کجایی؟

پرستو

اومدم کنار دریا، لای ای جزیره های خشک و خالی جنوبم، لای کبوترهای دریایی

ایمان

کی بر می گردی تهران. می خوام با هم حرف بزنینم. می-خوام ببینمت.

پرستو

حالم خوب نیست ایمان، نمی دونم باید چی کار کنم. اینجا تا چشم کار می کنه همش آب. کودوم سمت برم؟

ایمان

پرستو، خواهش می کنم، برگرد، بیا تهران با هم حرف می زنیم.

پرستو ....

پرستو ... پرستو ...

الوووو

ترانه پیش هیرید باز می گردد.

ترانه  
امروز ۲۶ خرداد ۱۳۹۶، یکی از بچه‌های کافه می‌گه امروز تو ایران  
انتخاب بوده. نگاش می‌کنم، نمی‌فهمم چی می‌گه.

ساعت ۱۲ شب. کافه رو تعطیل می‌کنم. هیرید اومده دنبالم.

می‌گه امروز تو ایران انتخابات بوده. نگاش می‌کنم.

می‌گه چرا یک‌جا زندگی نکنیم. می‌گم من نیمای خونه بابات. می‌گه  
خونه می‌گیریم. می‌گه ماهی هزار دلار داره می‌گیره. نگاه می‌کنه.  
می‌گم فکر کردی مگه چه قدر به من میدن. بعدشم مامان چی. مامان  
وکیل گرفته، چند ماه دیگه از کمپ میاد بیرون. می‌گه مامانت باید  
برگرده.

(سکوت\*)

می‌گم نتیجه انتخابات رو کی می‌گن؟

ترانه مستقل به زندگی ادامه می‌دهد.

بازیگر با توجه به مشورت صورت گرفته دیالوگ‌های این قسمت را می‌تواند به  
صرت بداهه تغییر دهد...

ترانه  
امروز ۲۶ خرداد ۱۳۹۶، یکی از بچه‌های کافه می‌گه امروز تو ایران  
انتخاب بوده. نگاش می‌کنم، نمی‌فهمم چی می‌گه.

ساعت ۱۲ شب. کافه رو تعطیل می‌کنم. دارم فکر می‌کنم، شاید  
برگردم ایران.

به مامان می‌گم وضعیت تو واقعا برام مهم نیست، تو می‌خوای بمونی  
بمون، ولی من شاید برگردم ایران.

پیش خودم فکر می‌کنم...

شاید بمونم، شاید با مامان یک خونه کوچیک همین‌جا کرایه کنیم.

پیش خودم فکر می‌کنم، یعنی نتیجه انتخابات چی میشه؟

## سام تغییر ملیت داده است

سام امروز ۲۶ خرداد ۱۳۹۶. در خواست پاسپورت آمریکایی دادم، زمان می بره، ولی مهم نیست، درست میشه.  
وضعیت کارم توی دانشگاه بهتر شده.  
ساعت‌های تدریسم رو افزایش دادن. ۳ تا دانشجوی جدید برای آزمایشگاه گرفتم. فردا قراره بیان. ترانه امروز زده بود، می گفت امروز تو ایران انتخاباته.  
۳ تا دانشجوی جدید برای آزمایشگاه گرفتم.  
امروز تو ایران انتخاباته.  
سام می تونم تا قبل از کریسمس پروژه رو نهایی کنم.  
امروز تو ایران انتخاباته.  
سام شایدم یک دانشجوی جدید اضافه کنم.

## سام تغییر ملیت نداده است.

سام امروز ۲۶ خرداد ۱۳۹۶. برای تدریس با دانشگاه سیدنی صحبت کردم، فردا می رم استرالیا برای صحبت های نهایی.  
ترانه امروز زنگ زد، می گفت امروز تو ایران انتخاباته.  
گفتن مشکلی با جذب استاد خارجی ندارن.  
ترانه امروز تو ایران انتخاباته.  
سام با فضای استرالیا کنار میام حتما  
ترانه امروز تو ایران انتخاباته.  
سام دانشگاه بدی نیست. ۵ تا جایزه نوبل داشتن تا حالا.

ایمان و پریما جدا می شوند.

پریما

تمام عمرم سعی کردم بچنگم. بچنگم برای همه‌ی چیزهایی که نداشتم. با نبودن پدری که رفته بود برامون رویا بیاره کاپوس اوورده بود. با سایه سنگینی که همیشه روی زندگیم بود. با خودم. با خودم که شبیه رویای کودکی نبودم.

امروز ۲۶ خرداد ۱۳۹۶. میرم که رای بدم. کاش محسن راستش رو بهم نگفته بود. کاش پرستو رو ندیده بودم. کاش ایمان اینجا بود.

چشم‌هام رو می بندم و رای ام رو میندازم توی صندوق.

پریما

ایمان

پریما

ایمان

ایمان و پریما جدا نمی شوند.

تمام عمرم سعی کردم بچنگم. بچنگم برای همه‌ی چیزهایی که نداشتم. بچنگم و گاهی چشم‌هام رو بندم.

امروز ۲۶ خرداد ۱۳۹۶.

امروز ۲۶ خرداد ۱۳۹۶. میریم با ایمان که رای بدیم. چشم‌هام رو می بندم. به ایمان که نگاه می کنم چشم‌هام می بندم و انگار یادم می ره روزهای سختی که داشتیم. به صندوق نگاه می کنم، چشم‌هام رو می بندم و یادم می ره .... رای ام رو میندازیم توی صندوق.

رای ام رو میندازیم توی صندوق.

## پرستو خودکشی می کند.

پرستو

راه می‌رم، می‌رم لای کبوترهای دریایی، بال می‌زنم، می‌پرن، تا کمر توی آبم. می‌رم جلو، عقب عقب بر می‌گردم، می‌رم جلو، عقب عقب بر می‌گردم، می‌رم جلو، عقب عقب بر می‌گردم.

میان جلوی چشم‌هام.

بخودم می‌گم اگر مامان باهام حرف زده بود، اگر پریا راستش رو بهم گفته بود. اگر بابا دستم رو ول نمی‌کرد، اگر دانشگاه درست می‌شد، اگر این قرص‌های لعنتی نبود. اگر ایمان .... اگر ایمان ...

آخرش این منم که باید تصمیم بگیرم. انگار خوب بلد نیستم جنگیدن رو.

می‌رم لای کبوترهای دریایی، بال می‌زنم، می‌پرن، آب همه‌ی وجودم رو می‌گیره، آب همه‌ی صدام رو می‌گیره، آب همه‌ی چشم‌هام رو می‌گیره ...

امروز 26 خرداد ۹۶، تهران، از بیمارستان زنگ می‌زنم، پرستو مرده. می‌رم اونجا، پرستار یک دفترچه بهم میده. میگه همراه پرستو بود.

دفترچه پرستو رو باز می‌کنم. ورق می‌زنم. هر صفحه-ای رو که می‌خونم. حالم بدتر میشه. ورق می‌زنم، صفحه‌ی آخر

«به این فکر می‌کنم که کاش یه راه دیگه میشد اومد. کاش می‌شد یک کاری کرد که مثل یک کبوتر دریایی روی هوا، از همه خشکی‌های دنیا دور نبود. کاش می‌شد برگشت عقب.

کاش می‌شد برگشت به ۴ سال قبل. کاش می‌شد جور دیگه‌ای اشتباه کرد.»

پرستو - ۲۶ خرداد ۱۳۹۶

## پرستو خودکشی نمی کند.

پرستو

راه می‌رم، می‌رم لای کبوترهای دریایی، بال می‌زنم، می‌پرن، تا کمر توی آبم. می‌رم جلو، عقب عقب بر می‌گردم، می‌رم جلو، عقب عقب بر می‌گردم، می‌رم جلو، عقب عقب بر می‌گردم.

میان جلوی چشم‌هام.

مامان باهام حرف می‌زنه. مامان رو می‌بخشم. با سام حرف می‌زنم. با ترانه حرف می‌زنم. می‌رم تهران. با ایمان حرف می‌زنم. با بابا حرف می‌زنم. با فرشته حرف می‌زنم. پریما میاد پیشم. تو چشم‌هام نگاه می‌کنه، سکوت می‌کنه. سکوت می‌کنم.

آخرش این منم که باید تصمیم بگیرم. بر می‌گردم.

دفترچه را از ایمان پس می‌گیرم.

فیلمم رو تموم می‌کنم، از جشنواره فجر زنگ می‌زنم، می‌گم جای سالن سینما، باید توی سالن تئاتر اکران بشه، می‌خوام آدم‌ها بتونن راه برن، دوست دارم تصویر آدم‌ها روی دیوارها بزرگ پروژکت بشه، دور تا دور.

توی سالن بزرگ جشنواره می‌شینم. به آدم‌هایی نگاه می‌کنم که چشم تو چشم کبوترهای دریایی دودی اشک می‌ریزن. به آدم‌هایی نگاه می‌کنم که براشون مسخره-است به آدم‌هایی نگاه می‌کنم که می‌فهمشون.

به خودم نگاه می‌کنم. شاید باید نریشن پایانی فیلم رو عوض می‌کردم، شاید میشد بازم یه راه دیگه رفت. صدای خودم توی سالن گوشم رو پر می‌کنه ....

صدای پرستو شنیده می‌شود و در کنار آن تصاویری از مستند پرستو که پرواز کبوتران دریایی دودی را نمایش دهد، بر روی دیوارها پروژکت می‌شود.

پرستو

کبوتر دریایی دودی با متوسط مهاجرت ۱۴ هزار کیلومتر بر فراز آب‌های سرد و معتدل اقیانوس اطلس رکورد دار طولانی‌ترین مهاجرت در بین پرندگان است.

درست زمانی که این کبوتر هزارها هزار کیلومتر از خانه‌ی اولش فاصله گرفت است، هنوز هزارها هزار کیلومتر از خانه‌ای که این مهاجرت کبوتر در آرزویش آغاز شد فاصله است.

شاید همین است، که گاهی کبوتران دریایی دودی، اوج می‌گیرند و از دسته‌ی بزرگ پرندگان مهاجر جدا می‌شوند. روی به آسمان، تا بالاترین نقطه‌ی ممکن بالا می‌روند، و بعد، با بال‌های جمع شده بر می‌گردند و تا اعماق آب فرو می‌ریزند.

وقتی بال‌های بزرگ و قدرتمند کبوتر دریایی دودی زیر آب سرد اقیانوس بی حرکت می‌شود، شاید کبوتر فکر میکند، کاش خانه، جای بهتری برای زندگی بود.

آخرین تصویر پرواز در ذهن من، شاید همین است،

**پرواز عمود کبوتر دریایی دودی، بر فراز آب‌های سرد و معتدل اقیانوس اطلس**

## پیوست: شناسنامه بازیگران

نام	پرستو
نام خانوادگی	رحمانی
جنسیت	زن
نام پدر	رضا
شماره ملی	۰۰۴۵۶۶۱۷۸۳
تاریخ و محل تولد	۱۳۶۷/۱۱/۱۲
پیداکن	رضا رحمانی: پدرت فرشته اکرمی: دوستت مجید رحمانی: عمویت پریا رحمانی: خواهرت ناهید شعبانی: مادرت
توضیحات	کارشناسی زیست شناسی گرایش علوم جانواری از دانشگاه شهید بهشتی داری. از دانشگاه پنسیلوانیا آمریکا پذیرش گرفته‌ای و می‌خواهی به بهانه ادامه تحصیل به آمریکا بروی. اما هدف و انگیزه اصلی تو زندگی در کنار مادر و خواهرت است که چند سال پیش به آمریکا مهاجرت کرده‌اند.

نام	ایمان
نام خانوادگی	دادور
جنسیت	مرد
نام پدر	مهدی
شماره ملی	۰۰۲۴۵۹۶۳۱۲
تاریخ و محل تولد	۱۳۶۶/۶/۱۷
پیداکن	محسن تهرانی: دوستت مینا زمانی: همسر محسن فرهاد اکبری: دوستت کیمیا زراعتی: همسر فرهاد
توضیحات	کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته نقاشی از دانشگاه هنر داری. به طور کلی آدم راحتی هستی، اگر حوصله داشته باشی کمی شوخ طبع می‌شوی. بر خلاف خانواده‌ات که سنتی و مذهبی هستند، نگاه انتقادی داری و به طور کلی به شدت سیاسی هستی. بیشتر وقت خود را صرف نقاشی در آتلیه کوچک خانگی‌ات می‌کنی.

نام	پریمیا
نام خانوادگی	سالکی
جنسیت	زن
نام پدر	بهرروز
شماره ملی	۰۰۹۰۴۹۸۱۲۳
تاریخ و محل تولد	۱۳۶۸/۶/۳۰
پیدا کن	زهرا احدی: مادرت پریمیا سالکی: خواهرت معصومه احدی: خالهات
توضیحات	در دبیرستان فرزانتگان تهران درس خوانده‌ای و کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه تهران داری. همراه مادر و خواهرت در جنوب شهر تهران زندگی می‌کنی. پدرت سال‌ها پیش تلاش کرد برای کار و شروع مهاجرت خانواده به صورت غیر قانونی به استرالیا برود، اما در اقیانوس غرق شد. داستان می‌نویسی و چندی پیش یک مجموعه داستان کوتاه منتشر کرده‌ای.

نام	ترانه
نام خانوادگی	ایلیبایی
جنسیت	زن
نام پدر	طهام
شماره ملی	۰۰۱۲۰۰۶۷۸۱
تاریخ و محل تولد	۱۳۷۳/۵/۵
پیدا کن	مریم شیرازی: مادرت هیرید شیرازی: پسر دایات / همسرت لیندا اسمیت: همکاری در کافه
توضیحات	بسیار پر انرژی هستی. حال و هوایت خیلی سریع عوض می‌شود به راحتی خوشحال می‌شوی و خیلی زود عصبی و پرخاشگر. معمولاً صریح و بی ادبانه حرف می‌زنی. در تهران هنرستان گرافیک رفته‌ای. علاقه‌ای به ادامه تحصیل نداری و برای زندگی بهتر و به اصرار مادرت به آمریکا مهاجرت کرده‌ای. پدر و مادرت سال‌ها پیش از هم جدا شده‌اند. برای مهاجرت به شکل سوری با هیرید پسر دایات ازدواج کرده‌ای و به آمریکا آمده‌ای.

نام	سامان (سام)
نام خانوادگی	اشتیاقی
جنسیت	مرد
نام پدر	ناصر
شماره ملی	۰۰۴۱۲۵۳۱۸۴
تاریخ و محل تولد	۱۳۶۵/۱۲/۱۲
پیداکن	یحیی غریبیان: شاید در آمریکا همخانه تو باشد رضا دوست محمدی: شاید در آمریکا همخانه تو باشد حسین سالکی: شاید در آمریکا همخانه تو باشد طاها سالکی: شاید در آمریکا همخانه تو باشد
توضیحات	مدال طلای المپیاد ریاضی و مدال نقره جشنواره خوارزمی داری. دانشجوی کارشناسی برق از دانشگاه شریف بوده‌ای که درس را ناتمام گذاشته‌ای و برای ادامه تحصیل به دانشگاه پنسیلوانیا آمده‌ای و حالا دانشجوی دکتری برق هستی. کمی عصبی و بسیار سخت گیر هستی و بارها در دانشگاه با اساتید و دانشجویان درگیر شده‌ای. وقتی مشغول به کاری هستی به هیچ چیز دیگر توجه نداری. دارای نبوق بسیار بالایی هستی و به اطرافت نگاه کاملاً علمی داری. معمولاً در تنهایی با خودت شطرنج بازی می‌کنی. به هیچ وجه حاضر به بازگشت به ایران نیستی.

شناسنامه تماشاگر-بازیگر(ها)

تصمیم شماره ۱

نام	فرشته
نام خانوادگی	اکرمی
جنسیت	زن
نام پدر	عباس
شماره ملی	۰۰۷۶۵۸۱۳۲۱
تاریخ و محل تولد	۲۰ خرداد ۱۳۶۸
پیدا کن	پرستو رحمانی: دوستت داوود اکرمی: برادرت فریبا اکرمی: خواهرت
توضیحات	در دانشگاه تهران زیست شناسی با گرایش جانورشناسی خوانده‌ای. پرستو دوست صمیمی و همکلاسی تو در دانشگاه است. پرستو موضوع مهاجرتش به آمریکا را تنها به تو می‌گوید. شاید بر ملا این راز برای تو بی اهمیت باشد، اما ممکن است سرنوشت و زندگی پرستو را تغییر دهد. شاید افشای این راز به صلاح پرستو باشد. ایمان-دوست پرستو- از تو موضوع را خواهد پرسید، اما تصمیم باتوست.

نام	داوود
نام خانوادگی	اکرمی
جنسیت	مرد
نام پدر	عباس
شماره ملی	۰۰۲۶۷۸۷۱۰
تاریخ و محل تولد	۱۳۶۶/۷/۲۰
پیدا کن	فرشته اکرمی: خواهر فریبا اکرمی: خواهر
توضیحات	در ایران در رشته متالوژی و در دانشگاه علوم تحقیقات درس خوانده‌ای. خواهرت فرشته تنها کسی است که در جریان مهاجرت دوست صمیمی اش پرستو به آمریکا قرار گرفته است. ایمان-دوست پرستو- موضوع را از فرشته می‌پرسد، افشای این راز ممکن است به نفع یا به ضرر پرستو باشد. به فرشته در تصمیم‌گیری کمک کن.

نام	فریبا
نام خانوادگی	اکرمی
جنسیت	عباس
نام پدر	۰۰۷۶۸۸۵۱۰۹
شماره ملی	۱۳۷۷/۱۲/۲
تاریخ و محل تولد	فرشته اکرمی: خواهر داوود اکرمی: برادر
پیدا کن	خواهر فرشته
توضیحات	سال آخر هنرستان طراحی صنعتی هستی. برای کنکور هنر درس می‌خوانی. خواهرت فرشته تنها کسی است که در جریان مهاجرت دوست صمیمی اش پرستو به آمریکا قرار گرفته است. ایمان-دوست پرستو- موضوع را از فرشته می‌پرسد، افشای این راز ممکن است به نفع یا به ضرر پرستو باشد. به فرشته در تصمیم‌گیری کمک کن.

#### تصمیم شماره ۲

نام	پریا
نام خانوادگی	رحمانی
جنسیت	زن
نام پدر	رضا
شماره ملی	۰۰۱۴۱۷۰۵۳
تاریخ و محل تولد	۱۳۷۵/۱۱/۲
پیدا کن	پرستو رحمانی: خواهرت ناهید شعبانی: مادرت
توضیحات	پنج سال پیش همراه با مادرت به آمریکا سفر کردی. به تازگی وارد دانشگاه شده‌ای و معماری می‌خوانی. مادرت چند سالی است با مردی به اسم ویلیام زندگی می‌کند، تو رابطه بسیار خوبی با او داری. پدرت و پرستو این موضوع را نمی‌دانند. پرستو که دچار نوعی افسردگی است چند روز دیگر به آمریکا می‌آید. قبل از سفرش او را مطلع خواهی کرد یا صبر می‌کنی؟ شاید برای تو خیلی مهم نباشد، اما این اتفاق در سرنوشت پرستو تاثیر گذار است.

### تصمیم شماره ۳

نام	رضا
نام خانوادگی	رحمانی
جنسیت	مرد
نام پدر	امیر
شماره ملی	۰۰۵۴۶۵۷۸۹۲
تاریخ و محل تولد	۱۳۴۱/۶/۲۸
پیدا کن	پرستو رحمانی: دخترت مجید رحمانی: برادرت
توضیحات	پرستو دخترت برای ادامه تحصیل به آمریکا رفته است. به تو خبر می‌رسد که برای او اتفاق ناگواری افتاده و در حال مرگ در بیمارستانی در آمریکا بستری است. هرکاری که می‌توانی بکن تا افسر سفارت را قانع کنی و ۲۴ ساعته ویزا بگیری. تو یک پزشک متخصص و عضو جمعیت هلال احمر هستی و بارها به سوریه و عراق برای کمک به جنگ زدگان سفر کرده‌ای. این موارد شاید احتمال ویزا گرفتن را کاهش دهد. اگر به گذشته برگردی باز هم به سوریه خواهی رفت؟ زمان به عقب باز می‌گردد، شاید همه چیز را توانستی عوض کنی. اگر نیاز شد با برادرت مشورت کن.

### تصمیم شماره ۴

نام	فرهاد
نام خانوادگی	اکبری
جنسیت	مرد
نام پدر	علی
شماره ملی	۰۰۸۷۱۲۵۱۲۵
تاریخ و محل تولد	۱۳۶۷/۱/۱۳
پیدا کن	ایمان دادور: دوست کیما زراعتی: همسرت
توضیحات	در ایران در دانشگاه هنر تهران عکاسی خوانده‌ای ولی خیلی در این رشته فعالیت حرفه‌ای نداشته‌ای. به همراه همسرت کیما یک کافه گالری تاسیس کرده اید و تمام وقت در آنجا هستی. ایمان یک رابطه قدیمی را مجدد آغاز می‌کند، رابطه‌ای که ممکن است باعث ویرانی زندگی امروزش شود. افشای این حقیقت نه فقط زندگی ایمان که شاید زندگی دیگران را هم تغییر دهد. این تصمیم توست که این حقیقت را برای همسرش-پریما- آشکار کنی یا خیر.

نام	کیما
نام خانوادگی	زراعتی
جنسیت	زن
نام پدر	احمد
شماره ملی	۰۱۲۴۵۶۱۲۳۱
تاریخ و محل تولد	۱۳۶۹/۱/۲۸
پیداکن	ایمان دادور: دوست فرهاد فرهاد اکبری: همسرت
توضیحات	در ایران در دانشگاه هنر تهران عکاسی خوانده‌ای، به همراه همسرت-فرهاد- یک کافه گالری تاسیس کرده اید و تمام وقت در آنجا هستی. ایمان از دوستان صمیمی فرهاد یک رابطه قدیمی را مجدد آغاز می‌کند، رابطه ای که ممکن است باعث ویرانی زندگی امروزش شود. افشای این حقیقت نه فقط زندگی ایمان که شاید زندگی دیگران را هم تغییر دهد. این تصمیم توست که این حقیقت را برای همسرش-پریم- آشکار کنی یا خیر.

#### تصمیم شماره ۵

نام	لیندا
نام خانوادگی	الیوت
جنسیت	زن
نام پدر	جانانان
شماره ملی	
تاریخ و محل تولد	۱۹۹۵/۳/۱۷
پیداکن	ترانه: همکارت در کافه
توضیحات	حدوداً چهار ساله است که به آمریکا مهاجرت کرده ای، تنها زندگی می‌کنی و در آشپزخانه یک کافه کوچک کار می‌کنی. یک دختر ایرانی به اسم ترانه از همکارانت در این کافه است، گرچه با هم خیلی کم صحبت می‌کنید، اما دوستش داری. ترانه در شرایط خیلی سختی قرار دارد، از طرفی کاملاً تنه‌است از طرف دیگر بازگشتش پیش‌هی‌برده ممکن است وضعیت را بدتر بکند. با تو مشورت می‌کند، کمکش کن.

تصمیم شماره ۶

نام	نیکو
نام خانوادگی	محرابی
جنسیت	زن
نام پدر	علی اکبر
شماره ملی	۰۸۶۹۱۲۵۸۱۲۰
تاریخ و محل تولد	۱۳۶۲/۴/۱۰
پیدا کن	-
توضیحات	<p>دکتری زیست شناسی از دانشگاه تهران داری و ۴ سال است که به عنوان هیئت علمی در آنجا فعالیت می‌کنی. با دختری به اسم پرستو جهت پذیرش در رشته دکتری زیست شناسی-جانور شناسی مصاحبه می‌کنی. اطلاعات علمی متوسطی دارد. این تصمیم برای تو یک اتفاق ساده و همیشگی است ولی شاید برای پرستو تمام زندگی‌اش باشد.</p> <p>به قبول شدن یا نشدنش بیشتر فکر کن.</p>

نام	ساناز
نام خانوادگی	امجدی
جنسیت	زن
نام پدر	۱۳۶۲/۴/۱۰
شماره ملی	۰۸۱۹۸۷۱۰۲
تاریخ و محل تولد	۱۳۶۰/۴/۶
پیدا کن	-
توضیحات	<p>دکتری جانورشناسی از دانشگاه ژنو داری و ۷ سال است که پس از بازگشت به ایران به عنوان هیئت علمی فعالیت می‌کنی. با دختری به اسم پرستو جهت پذیرش در رشته دکتری زیست شناسی-جانور شناسی مصاحبه می‌کنی. اطلاعات علمی متوسطی دارد. این تصمیم برای تو یک اتفاق ساده و همیشگی است ولی شاید برای پرستو تمام زندگی‌اش باشد.</p> <p>به قبول شدن یا نشدنش بیشتر فکر کن.</p>

نام	یاشار
نام خانوادگی	هاشمی تبار
جنسیت	مرد
نام پدر	جمعه
شماره ملی	۰۹۰۸۷۶۰۱۹۰
تاریخ و محل تولد	۱۳۶۴/۲/۲۰
پیدا کن	سام اشتیاقی: دوست
توضیحات	دکتری شیمی از دانشگاه شهید بهشتی داری و ۳ سال است که به عنوان هیئت علمی فعالیت می‌کنی. با دختری به اسم پرستو جهت پذیرش در رشته دکتری زیست شناسی-جانور شناسی مصاحبه می‌کنی. اطلاعات علمی متوسطی دارد. این تصمیم برای تو یک اتفاق ساده و همیشگی است ولی شاید برای پرستو تمام زندگی‌اش باشد. به قبول شدن یا نشدنش بیشتر فکر کن.

#### تصمیم شماره ۷

نام	محسن
نام خانوادگی	تهرانی
جنسیت	مرد
نام پدر	فرامرز
شماره ملی	۰۰۱۳۴۷۸۱۰۲
تاریخ و محل تولد	۱۳۶۹/۱/۱۵
پیدا کن	ایمان دادور: دوست مینا زمانی: همسر
توضیحات	کارشناسی رشته برق در دانشگاه علم و صنعت داری، همسرت مینا از همکلاسی‌های تو در دانشگاه بوده است. برای ادامه تحصیل همراه با مینا به آمریکا می‌روی و در آنجا ساکن می‌شوی. با بازگشت پرستو دوست قدیمی ایمان به ایران، ایمان در شرایط سختی قرار گرفته است. ممکن است ایمان با تو و مینا مشورت کند. حرف‌های تو فقط درباره زندگی ایمان نیست، ممکن است سرنوشت کسان زیادی با حرف‌های تو تغییر کند.

نام	مینا
نام خانوادگی	زمانی
جنسیت	زن
نام پدر	رضا
شماره ملی	۰۸۰۱۲۷۰۰۴۱
تاریخ و محل تولد	۱۳۷۰/۱۲/۲۵
پیدا کن	محسن تهرانی: همسر ایمان دادور: دوست محسن
توضیحات	کارشناسی رشته برق در دانشگاه علم و صنعت داری، برای ادامه تحصیل همراه با محسن-همسرت- که از هم کلاسی‌های دانشگاهت بوده است به آمریکا می‌روی. با بازگشت پرستو دوست قدیمی ایمان به ایران، ایمان در شرایط سختی قرار گرفته است. ممکن است ایمان با تو و محسن مشورت کند. حرف‌های تو فقط درباره زندگی ایمان نیست، ممکن است سرنوشت کسان زیادی با حرف های تو تغییر کند.

#### تضمیم شماره ۸

نام	پریسا
نام خانوادگی	سالگی
جنسیت	زن
نام پدر	بهرروز
شماره ملی	۰۰۱۲۱۵۱۲۴۱
تاریخ و محل تولد	۱۳۷۱/۹/۳
پیدا کن	پریما سالکی: خواهرت زهرا احدی: مادرت معصومه احدی: خاله ات
توضیحات	در ایران در دانشگاه هنر در رشته نقاشی درس می‌خوانی. با پریما خواهرت رابطه بسیار خوبی داری. پریما در زندگی شخصی اش دچار تردید هایی شده است، با تو مشورت خواهد کرد، شاید برای تو یک مشورت ساده باشد، اما ممکن است در سرنوشت افراد زیادی تغییر ایجاد کند.

نام	زهرا
نام خانوادگی	احدی
جنسیت	زن
نام پدر	ابوالفضل
شماره ملی	۰۰۷۸۰۶۱۵۱۲
تاریخ و محل تولد	۱۳۴۱/۱۱/۱۲
پیدا کن	پریماسالکی: دخترت پریماسالکی: دخترت معصومه احدی: خواهرت
توضیحات	همسرت چند سال پیش وقتی تلاش می کرد برای مهاجرت به استرالیا برود تا شرایط مهاجرت را برای تو و خانواده فراهم کند، در دریا غرق می شود. تنها در کنار دو دختر زندگی می کنی. دختر بزرگت-پریماسالکی- در زندگی شخصی اش دچار تردید هایی شده است، با تو مشورت خواهد کرد، شاید برای تو یک مشورت ساده باشد، اما ممکن است در سرنوشت افراد زیادی تغییر ایجاد کند.

نام	معصومه
نام خانوادگی	احدی
جنسیت	زن
نام پدر	ابوالفضل
شماره ملی	۰۰۱۷۰۶۲۵۹۱
تاریخ و محل تولد	۱۳۵۹/۸/۳
پیدا کن	زهرا احدی: خواهرت پریماسالکی: دختر خواهرت پریماسالکی: دختر خواهرت
توضیحات	مجرد هستی و در یک فروشگاه زنجیره ای کار می کنی. در خانه ی مادری ات همراه با برادر و مادرت زندگی می کنی، اما بیشتر اوقات به خانه ی خواهر بزرگترت زهرا می روی. دختر خواهرت-پریماسالکی- در زندگی شخصی اش دچار تردید هایی شده است، با تو مشورت خواهد کرد، شاید برای تو یک مشورت ساده باشد، اما ممکن است در سرنوشت افراد زیادی تغییر ایجاد کند.

تصمیم شماره ۹

نام	رضا
نام خانوادگی	دوست محمدی
جنسیت	مرد
نام پدر	سهراب
شماره ملی	۰۷۰۸۹۷۶۵۴۴
تاریخ و محل تولد	۱۳۶۹/۱۱/۲۲
پیدا کن	سام اشتیاقی: شاید در آمریکا همخانه تو باشد یحیی غریبیان: شاید در آمریکا همخانه تو باشد حسین سالکی: شاید در آمریکا همخانه تو باشد طاها سالکی: شاید در آمریکا همخانه تو باشد
توضیحات	در ایران در رشته علوم کامپیوتر درس خوانده‌ای، برای ادامه تحصیل می‌خواهی به دانشگاه پنسیلوانیا بروی. تلاش کن سفارت را متقاعد کنی تا ویزا بگیری. اگر موفق شوی و ویزا بگیری همخانه سام اشتیاقی خواهی شد. سام برای استخدام در دانشگاه به عنوان هیئت علمی در موقعیت سختی قرار خواهد گرفت. با تو مشورت می‌کند، حرف‌های تو ممکن است سرنوشت او تغییر دهد.

نام	طاها
نام خانوادگی	سالکی
جنسیت	مرد
نام پدر	غلام حسین
شماره ملی	۰۰۸۹۰۸۹۷۱۰
تاریخ و محل تولد	۱۳۷۲/۴/۱۵
پیدا کن	حسین سالکی: برادرت رضا دوست محمدی: شاید در آمریکا همخانه تو باشد یحیی غریبیان: شاید در آمریکا همخانه تو باشد
توضیحات	مثل برادرت در ایران در رشته مکانیک سیالات در دانشگاه شریف درس خوانده‌ای. تلاش می‌کنی تا برای ادامه تحصیل در دانشگاه پنسیلوانیا ویزا بگیری. اگر موفق شوی و ویزا بگیری همخانه سام اشتیاقی خواهی شد. سام برای استخدام در دانشگاه به عنوان هیئت علمی در موقعیت سختی قرار خواهد گرفت. با تو مشورت می‌کند، حرف‌های تو ممکن است سرنوشت او تغییر دهد.

نام	حسین
نام خانوادگی	سالکی
جنسیت	مرد
نام پدر	غلام حسین
شماره ملی	۰۰۸۹۰۷۶۱۲۰
تاریخ و محل تولد	۱۳۷۲/۴/۱۵
پیدا کن	طاها سالکی: برادرت سام اشتیاقی: شاید در آمریکا هم خانه تو باشد رضا دوست محمدی: شاید در آمریکا همخانه تو باشد یحیی غریبیان: شاید در آمریکا همخانه تو باشد
توضیحات	مثل برادرت در ایران در رشته مکانیک سیالات در دانشگاه شریف درس خوانده‌ای. تلاش می‌کنی تا برای ادامه تحصیل در دانشگاه پنسیلوانیا ویزا بگیری. اگر موفق شوی و ویزا بگیری همخانه سام اشتیاقی خواهی شد. سام برای استخدام در دانشگاه به عنوان هیئت علمی در موقعیت سختی قرار خواهد گرفت. با تو مشورت می‌کند، حرف‌های تو ممکن است سرنوشت او تغییر دهد.

نام	یحیی
نام خانوادگی	غریبیان
جنسیت	مرد
نام پدر	احد
شماره ملی	۰۰۸۷۱۴۳۰۱۰
تاریخ و محل تولد	۱۳۶۸/۴/۱۰
پیدا کن	سام اشتیاقی: شاید در آمریکا هم خانه تو باشد رضا دوست محمدی: شاید در آمریکا همخانه تو باشد حسین سالکی: شاید در آمریکا همخانه تو باشد طاها سالکی: شاید در آمریکا همخانه تو باشد
توضیحات	در دانشگاه هنر در رشته طراحی صنعتی درس خوانده‌ای و نفر اول المپیاد دانشجویی شده‌ای. برای ادامه تحصیل در آمریکا اقدام کرده‌ای و از دانشگاه پنسیلوانیا پذیرش گرفته‌ای. برای دریافت ویزا به آنکارا رفته‌ای. باید پلیس سفارت را برای گرفتن ویزا قانع کنی. اگر موفق شوی و ویزا بگیری همخانه سام اشتیاقی خواهی شد. سام برای استخدام در دانشگاه به عنوان هیئت علمی در موقعیت سختی قرار خواهد گرفت. با تو مشورت می‌کند، حرف‌های تو ممکن است سرنوشت او تغییر دهد.

سایر

نام	مجید
نام خانوادگی	رحمانی
جنسیت	مرد
نام پدر	امیر
شماره ملی	۰۰۳۴۰۹۷۶۱۱
تاریخ و محل تولد	۱۳۴۶/۹/۲۱
پیدا کن	رضا رحمانی: برادرت پرستو رحمانی: دختر برادرت
توضیحات	تو مانند برادرت رضا رحمانی یک پزشک متخصص هستی. دختر برادرت برای ادامه تحصیل به آمریکا می‌رود، تو برای بدرقه‌اش به فرودگاه می‌روی. حرف‌های تو شاید در زندگی او تاثیر گذار باشد. برادرت ممکن است در مواردی با تو مشورت کند، با او حرف بزن، شاید در سرنوشت افراد زیادی تاثیر گذار باشد.

نام	ناهدید
نام خانوادگی	شعبانی
جنسیت	زن
نام پدر	محمد علی
شماره ملی	۰۰۹۸۵۴۱۱۸۰
تاریخ و محل تولد	۱۳۴۸/۵/۱۰
پیدا کن	پرستو رحمانی: دخترت پریا رحمانی: دخترت
توضیحات	سال هاست در کار طراحی جواهرات فعالیت داری. ۵ سال پیش همراه با دخترت پریا به آمریکا آمده‌ای. با همسر سابقات اختلافات بسیاری داشته‌اید. از چند سال پیش همراه با ویلیام جیمز که یک مهندس آمریکایی است زندگی می‌کنی. پس از چند سال دخترت پرستو می‌خواهد به آمریکا بیاید، او از موضوع رابطه تو با ویلیام بی‌خبر است.

نام خانوادگی	شیرازی
نام	مریم
جنسیت	زن
نام پدر	سیاوش
شماره ملی	۰۰۴۳۳۶۷۸۴۳
تاریخ و محل تولد	۱۳۵۴/۰۷/۰۹
پیدا کن	ترانه ایلپایی: دخترت هیرید شیرازی: پسر برادرت
توضیحات	در ایران چندین سال مدیر داخلی آژانس‌های هواپیمایی بودی. ترانه دخترت پس از یک ازدواج سوری با هیرید پسر دایی اش به آمریکا رفته است. در حال حاضر در آمریکا شرایط خوبی ندارد و با هیرید شدیداً اختلا دارند. تا به حال چندین بار برای دریافت ویزای آمریکا اقدام کرده‌ای، اما این بار به بهانه ترانه با در خواست ویزای تو موافقت خواهد شد.

نام خانوادگی	شیرازی
نام	هیرید
جنسیت	مرد
نام پدر	محمد
شماره ملی	-
تاریخ و محل تولد	۱۳۶۵/۲/۲
پیدا کن	ترانه ایلپایی: دختر عمه / همسرت مریم شیرازی: عمه ات
توضیحات	از کودکی به همراه پدر و مادرت به آمریکا آمدید. مادرت ۱۰ سال پیش از پدرت جدا شده است. دختر عمه‌ات ترانه به شکل سوری با تو ازدواج کرده و به آمریکا آمده. تو و ترانه مدتی است که در کنار هم زندگی می‌کنید. تحصیلات دانشگاهی نداری و خیلی زیاد مشروب مصرف می‌کنی.